

به سال ۱۳۰۵ ق. / ۱۸۸۷ م.

از یک بیان روس

ترجمه:

سید عبدالله

به اهتمام

محمد رضا نصیری

گزارش ایران

به سال ۱۳۰۵ ق. / ۱۸۸۷ م.

از يك سياح روس

ترجمه

سيد عبدالله

بهاهتمام

محمد رضا نصیری



کتابخانه طهوری

خیابان انقلاب - روبروی دانشگاه تهران - تلفن ۶۴۶۳۳۵

گزارش ایران از يك سیاح روس

بهاهتمام: دکتر محمدرضا نصیری

نوبت چاپ: اول زمستان ۱۳۶۳

تعداد: ۲۵۰۰ جلد

چاپ: نقش جهان

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۵-۸	مقدمه
۹-۱۵	حرکت به سوی ایران
۱۵-۱۱	سرنشینان کشتی
۱۱-۱۳	شهر چکشلو
۱۳	جزیره آشوراده
۱۳	ورود به بندرگز
۱۴-۱۵	حرکت به سوی مشهد
۱۵	رواج قند روسی در ایران
۱۵-۱۷	ورود به مشهد
۱۷-۱۸	عدم گسترش تجارت روسی در ایران
۱۸-۱۹	حرکت به بارفروش
۱۹-۴۵	ورود به بارفروش
۴۵-۴۱	دروصف جنگلهای بارفروش
۴۱-۴۲	جادههای بارفروش
۴۳-۴۴	درتوصیف راه شوازد
۴۴	ورود به رینه
۴۵-۴۶	ارتقاعات دماوند
۴۶-۴۹	وصف جلگه تهران
۴۹-۴۱	ورود به تهران
۴۱-۴۳	در وصف بازارتهران
۴۳-۴۶	امتع و اقسامه روسی
۴۶-۴۸	صنایع دستی
۴۸-۴۹	مهمانخانههای تهران
۴۹-۴۵	عزیمت به سفارت روسیه

۴۲-۴۵
۴۳-۴۴
۴۴-۴۵
۴۵-۴۷
۴۷-۴۸
۴۸
۴۸-۵۰
۵۰
۵۰-۵۱
۵۱
۵۱-۵۳
۵۳
۵۳-۵۴
۵۴
۵۵
۵۵
۵۵-۵۶
۵۶-۵۷
۵۷
۵۷-۵۸
۵۸
۵۸
۵۸-۵۹
۶۰-۶۱
۶۰-۶۱
۶۱-۶۳
۶۳
۶۴
۶۵

ملاقات با وزیر مختار روسیه
ورود به کاخ سلطنتی
ملاقات با شاه ایران
درتوصیف ناصرالدین شاه
عمارت سلطنتی
افراد خارجی مقیم دربار
وضع قشون ایران
نظم عساکر ایران
یران ناصرالدین شاه
مدارس تهران
حرکت ازتهران
ورود به قزوین
خانه‌های قزوین
سفره ایرانیان
مصرف چای در ایران
حرکت از قزوین
وضعیت راه قزوین به رشت
شهر رشت
بازار رشت
کنسولگریهای مقیم رشت
زلدگی در رشت
حرکت از رشت
ورود به پیر بازار
بندر الزلی
جاده‌های ایران
احداث راه آهن
خاتمه
کتابنامه
فهرست اعلام

به نام خداوند جان و خرد

تحقیق و تتبع در بافت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هرملتی منوط به بررسی مسائلی است که از طرف پژوهشگران و مطلعان عرضه شده است. در این میان، مشاهدات عینی که دست کم هم‌ارز اسناد کتبی به‌شمار می‌روند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و سفرنامه‌ها نیز از این مقوله‌اند.

سرزمین کهن ایران، به‌علت قدمت تاریخی و موقعیت جغرافیائی و برخی علت‌های دیگر، همواره مَطْمَح نظر سیاحان بوده است. اگرچه در پاره‌ای موارد، به‌علت عدم آشنائی به فرهنگ و تمدن منطقه، مسائل را دگرگونه بازگو کرده‌اند یا اغراض شخصی را دخالت داده‌اند، باز به‌هر حال، محقق و پژوهشگر مسائل اجتماعی و تاریخی بی‌نیاز از بررسی محتویات مطالب سفرنامه‌ها نیست. در حقیقت، انتشار هر سفرنامه‌ای، هرچند گزارش‌گونه، خالی از فایده‌ای نخواهد بود.

و اما اوراقی که هم‌اکنون از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد خاطرات یک سیاح روسی است که متأسفانه از شرح حال و سوانح زندگانی وی اطلاعی در دست نیست. تنها موردی که می‌دانیم این است که وی از کارمندان اداره تلگراف شمال روسیه بوده، و به ادعای خود قریب سه سال در سرزمین‌های ماورای خزر به‌سیر و سیاحت

پرداخته است.^۱

نویسندهٔ این اثر، در سال ۱۸۸۷/م ۱۳۵۴ ق، از طریق بندر اوزون‌آده، واقع در شمال شرقی بحر خزر، به خاک ایران قدم گذاشته و از راه آشوراده، مشهدسر (بابلسر) و بارفروش (بابل) وارد تهران شده است. در تهران توسط پرنس دالگورکی، سفیر روسیه، به حضور ناصرالدین‌شاه باریافته و پس از ده روز اقامت و گشت و گذار در تهران (از اول دسامبر تا ده دسامبر ۲۲ ربیع‌الاول تا ۲ ربیع‌الآخر) از راه قزوین، رشت، انزلی به روسیه مراجعت کرده است. ^۱

در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم، دولت روسیه با یک سلسله عملیات تجاوزکارانه، مرزهای خود را تا رود اترک گسترش داد و با امضای پیمان ۲۱ سامبر ۱۸۸۱/۲۲ محرم ۱۲۹۹ در شمال شرقی نیز مستقیماً با ایران هم مرزگشت، و با احداث راه آهن ماورای خزر، بازرگانی منطقهٔ شمال ایران را تحت سیطرهٔ آن کشور درآورد.^۲

بهبود وضع حمل و نقل و حمایت دولت روسیه از بازرگانان روسی به طرز بی‌سابقه‌ای صادرات کالای روسی را افزایش داد.^۲ عمدهٔ صادرات روسیه را قند و شکر، منسوجات پنبه‌ای، پشمی و نخی. آهن آلات و غیره تشکیل می‌داد. قند و بافته‌های نخی در صدر صادرات قرار داشت. برای مثال، ۹۵ تا ۹۷ درصد کله قند روسی به ایران صادر می‌شد.^۳ از سال ۱۸۸۵/م ۱۳۵۲ ق به بعد، تقریباً دوسوم بازار شمال ایران در دست روسها بود.^۴

به قول دومرگان که بین سالهای ۱۸۸۹ و ۱۳۵۸/م ۱۸۹۱ -

۱. کتاب حاضر / ۶۴ و ۱۱

۲. برای مثال، در ماه مه ۱۸۸۶، روسیه برای هر پوند ۸ کوبک جایزه مقرر نمود و سهم قند در ارزش صادرات روسیه از ۱۵ درصد در ۱۸۸۴ به ۶۶ درصد در ۱۸۹۵ رسید. برای آگاهی بیشتر، رک: روابط بازرگانی ایران و روسیه/۹۲.

۳. همان مأخذ / ۹۲

۴. تاریخ اقتصادی ایران / ۲۲۲

۱۳۰۶ ق در ایران به سر می برد، تمام شمال ایران غرق کالاهائی بود که از مسکو، استرخان (هشترخان)، تفلیس به ایران صادر می شد و در تمام شمال ایران توزیع می گردید. با وصف این باز سیاح روسی به دولتمردان و تجار روسی، که هنوز نتوانسته بودند منافع دولت خود را به نحو شایسته ای تأمین نمایند، تأکید می کند که برای جذب بازار ایران نباید به انتظار تجار ایرانی باشند، بلکه باید خودشان بدون اتلاف وقت اقدام نمایند و اجناس خود را به سوی بازارهای ایران سرازیر کنند.^۵

نسخهٔ اساس طبع، شامل ۱۰۲ صفحه (۵۱ برگ) است که هر صفحهٔ آن دوازده سطر با خط خوش نستعلیق نگاشته شده است. کتاب به همراه سایر کتب کتابخانهٔ «اندرون شاهان قاجار» به کتابخانهٔ دولتی واز آنجا به کتابخانهٔ ملی ایران راه یافته است، و هم اکنون در ردیف نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی، تحت شمارهٔ ۸۸۸/ف حفظ و نگهداری می شود.^۶

ترجمه از متن روسی، به دستور ناصرالدین شاه، توسط سید عبدالله، مترجم زبان روسی دربار ظل السلطان، به سال ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۹ م صورت گرفته است.^۷ متن فارسی از سلاست و همگونی ادبی برخوردار نیست و همین امر موجب گردید که مصحح به ناچار در اغلب موارد، جملات مغشوش و نامفهوم را، بی آنکه به محتوای کتاب خدشه ای وارد شود، حاک و اصلاح نماید. و نیز برای تمیز مطالب، عنوانهایی اضافه کند تا خوانندگان محترم بتوانند به سهولت از مطالب کتاب آگاہ گردند. و این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که هدف از انتشار این کتاب عرضهٔ یک متن ادبی نیست، بلکه هدف صرفاً این است که

۵. مطالعات جغرافیائی ایران / ۴۱۴.

۶. کتاب حاضر / ۶۱.

۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی / ۶، ۴۰۳۹.

۸. همان مأخذ.

شاید علاقه‌مندان به‌متون تاریخی را مفید افتد.
درخاتمه جا دارد از دوست ارجمندم جناب آقای طه‌پوری، مدیر
محترم انتشارات طه‌پوری، که با گشاده‌روی به چاپ کتاب مبادرت
ورزیدند. صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

هو الاول والاخر والظاهر والباطن

دولت آباد رشت

محمد رضا نصیری

۶۳۶۲۵

بسمه تبارك و تعالی

حرکت بهسوی ایران

درسنه هزار و هشتصد و هشتاد و هفت میلادی [۱۳۵۵ ق.] در روزی که کاترین مقدسه^۱ به قتل رسید، ساعت یک بعد از ظهر که هوای ممالک ماورای خزر، بیست و سه درجه گرمی داشت، از بندر جدیدی که در ساحل بحر خزر واقع و موسوم به اوزون آده^۲ است بیرون آمده،

۱. در تاریخ به شش کاترین مقدسه برخورد می‌کنیم:

اول: کاترین مقدسه اسکندرانی Katherina von Alexandria : وی ظاهراً در اوایل قرن چهارم می‌زیسته و حامی فلاسفه بوده است؛ گویند در مناظره‌ای که از طرف امپراتور ماکسنتیوس (Maxentious) ترتیب داده شده بود بر پنجاه فیلسوف ملحد فائق آمده و آنها را به راه راست (یعنی مسیحیت) هدایت نموده است. کاترین سرانجام به وضع فجیعی به شهادت رسیده و امروزه زیارتگاه وی در کوه سینا (صومعه کاترین) است. دوم: کاترین مقدسه سوئدی Katharina von Schweden تولد ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۹، شهادت ۲۴ مارس ۱۳۸۱. صومعه وادس‌تنا.

سوم: کاترین مقدسه سینه‌نا Siena تولد حدود سال ۱۳۴۷ میلادی، شهادت ۲۹ آوریل ۱۳۸۵.

چهارم: کاترین مقدسه بلوینا Bolovina : تولد ۱۴۱۳، شهادت ۹ مارس ۱۴۶۳. پنجم: کاترین مقدسه ژن Genva : تولد ۱۳۴۷، شهادت ۱۵ سپتامبر ۱۵۱۵. وی در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۱۷۳۷ مقدسه اعلام شد.

ششم: کاترین مقدسه ریچی Ricci : تولد فلورانس ۲۳ آوریل ۱۵۲۲، شهادت در پراتو ۲ ژانویه ۱۵۹۵ میلادی. Brock Hous/10

۲. اوزون آده بندری است در کنار خلیج کراسناودسک.

متوجه مملکت عجیبی شدم که، ساکنین آن کمال دوری را از تسلط مغرب‌زمینیان که ضایع‌کننده همه چیز است اختیار نموده و در کمال امنیت به زندگانی مشغول هستند. مقصود من از مملکت عجیب، مملکت مسکونه اولاد شیر و خورشید، و بعبارة آخری، محل اقامت ایرانیان است.

سر نشینان کشتی

در این مسافرت من در کشتی بخار موسوم به الکساندر تساروویچ^۳ نشسته بودم، و تمام اثقال و اشخاصی که درین کشتی بخار مسکن اختیار نموده بودند، عبارت بودند از: کاپیتان محترم کشتی مزبور پاولف^۴، و یکی از شاگردان مشارالیه به انضمام یک نفر ماشینست و چند نفر خدام.

در عرشه کشتی چند نفر از ایرانیانی که متوجه استرآباد^۵ بودند، با سه نفر سرباز روسی که در ادازیس ماورای خزر، مبتلا به نوبه و وحشت‌انگیزی گردیده بودند و به جهت صحت و دفع مرض روانه چکشلر^۶ می‌شدند، سکنی گرفته بودند.

در پهلوئی سه سرباز موصوف، یکی از صاحب‌منصبان پستخانه مسکن نموده و در نزد او چنته^۷ ای بود که در آن اخبار جدیده شهر پترزبورغ^۸ قرار داشت و یقیناً آنها را برای متعصبین^۹ شهر چکشلر می‌برد. و در اطاقهای معتبره^{۱۰} اول کشتی فقط دو نفر از مسافرینی مسکن نموده بودند که، به نظر می‌رسید از عوام الناس باشند، و از آن دو نفر

۳. Alexander Tzarovich

۴. Pavlov

۵. استرآباد = گرگان کنونی.

۶. چکشلر = چیکشلر Chikshliar شرح آن در صفحات بعد بیاید.

۷. چنته: توبره (معین).

۸. پترزبورغ Petezburg : پایتخت قدیم روسیه. این شهر در سال

۱۹۲۴ به لنینگراد تغییر نام داد.

۹. ظاهر آ علاقمندان به اخبار مورد نظر است.

یکی مادام‌رو^{۱۰} بود که به جهت ملاقات شوهر خود، که در آشوراده^{۱۱} به سمت عملگی مشغول خدمت است، مسافرت می نمود. و دیگر از آن دو، بنده حقییر یعنی وقایع نگار و گماشته شرکت تلگراف شمالی است، که الحال قریب سه سال است که در صحاری ممالک ماورای خزر مسافرت و سیاحت می نمایم.

چون در بالا از قصد مسافرت هر یک از مسافرین مزبور ذکری به میان آمد، لهذا شایسته است که این حقییر هم ذکری از قصد مسافرت خود به ایران، که الحال عازم آن می باشم، بنمایم.^{۱۲}

خلاصه، پس از چندی که کشتی ما در دریا حرکت نمود در یوم بیست و پنجم نوامبر، در نزدیکی شهر چکشلر توقف کرد. در این محل چون آب دریا بسیار کم و کشتیها و سفاین به خوبی نمی توانند حرکت نمایند، لهذا کشتی در چهار ورسی^{۱۳} از ساحل شهر چکشلر لنگر انداخت. و از این مسافت که بیشتر از نیم فرسخ محسوب می شود ما طبیعتاً می توانستیم وضع آبادی روس را که در تاریخ تسخیر و تصرفات روس، در آسیای مرکزی معروف است ملاحظه نماییم.

شهر چکشلر

شهر چکشلر در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و یک مسیحی [۱۲۸۸ ق.] در قسمت جنوبی ترین متصرفات ممالک ما یعنی در ساحل

Row . ۱۵

۱۱. آشوراده جزایر کوچکی است در مشرق بحر خزر، در مدخل خلیج گرگان در امتداد شبه جزیره میانکال (معین، اعلام).

۱۲. ظاهراً قسمتی از متن اصلی ترجمه نشده است.

۱۳. ورس = ورست، Verst واحد اندازه گیری در روسیه تا قبل از رایج شدن سیستم متریک. هر ورست برابر ۱۰۶۶۷ کیلومتر می باشد.

شرقی بحر خزر که کمال قرب را با خلیج حسنقلی^{۱۴} دارد و در آن خلیج، رود اترک، که در سرحد ایران است می‌ریزد، ساخته شده است. این چکشلر همان شهری است که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و نه [۱۲۹۶ ق.] ژنرال لازارف^{۱۵} معروف، برای مقابله با تراکمه سفری به آنجا کرد که به هیچ وجه در آن سفر اقبالی برای مشارالیه روتی نیامد. ولی پس از آن که در روز دوازدهم ماه ژانویه سنه هزار و هشتصد و هشتاد و یک مسیحی^{۱۶}، [صفر ۱۲۹۸ ق.] قلعه گوگ تپه مسخر ما گردید، فی الفور تمام آن بی اقبالیهایی که ما در چکشلر داشتیم به کلی بر طرف گردید.

صورت ظاهر این بلاد بسیار بدترکیب است و می‌توان این محل را عوض شهر زندگان، شهر مردگان نامید^{۱۷}.

۱۴. خلیج حسنقلی «حسینقلی» مردابی است کم عمق در ارتباط با دریا، از طریق یک شکاف تپه‌های ساحلی خزر که در فاصله‌ای مساوی از دو دهانه واقع شده است طول تمام خلیج تقریباً در حدود ۲۴ کیلومتر است، مطالعات جغرافیائی / ج ۱ ص ۱۲۳. Lazarov ۱۵.

۱۶. در اصل ۱۲ ماه ژانویه ۱۸۸۵ قید شده است که خطاست.

۱۷. در نیمه قرن ۱۹ دولت روسیه در پی یک سلسله عملیات تجاوز کارانه، زیر پوشش «حفظ مصالح مربوط به امنیت مرزها و روابط بازرگانی» به تصرف مساکن ترکمانان پرداخت. در ماه ۱۸۷۳ خیوه را متصرف شد و خود را آماده تجاوز بعدی نمود. در اکتبر ۱۸۷۶ لوماکین Lomakin فرمانده نظامی ماورای خزر به اقدام جدیدی دست زد که به شکست وی منجر شد. دولت روسیه برای تلافی شکست خود ژنرال لازارف را مأمور سرکوبی ترکمانان نمود.

لازارف در آستانه لشکرکشی درگذشت و فرمندی اسپاه دوباره به دست لوماکین افتاد. لوماکین بار دوم با دادن تلفات سنگینی عقب‌نشینی نمود. در سال ۱۸۸۵ ژنرال اسکوبلف Skobelov مأمور سرکوبی ترکمانان و تصرف گوگ تپه شد. اسکوبلف حمله خود را در نوامبر ۱۸۸۵ شروع و سرانجام در ۲۴ ژانویه ۱۸۸۱ قلعه گوگ تپه را به تصرف خود درآورد. با تسخیر گوگ تپه سرزمینهای شمالی خراسان از دریای خزر تا رود تجن به عنوان ایالت ماورای بحر خزر جزو امپراتوری روسیه گردید. و دولت ایران نیز طبق قرارداد ۲۲ محرم ۱۲۹۹ / دسامبر ۱۸۸۱ حاکمیت روسها را در نواحی تسخیر شده رسماً تأیید نمود. ر. ک: روس و انگلیس در ایران / ۶۵ به بعد.

جزیره آشوراده

خلاصه، درین محل قایقی نزدیک کشتی ما آمده و ما آن سه نفر سرباز پست را تسلیم ملوان آن کشتی نمودیم. پس از آن کشتی بخار عنان برگردانیده و به اندک مدتی کمال بعد را از شهر چکشلر حاصل کرده، تا این که چهار ساعت از ظهر گذشته به قرب جزیره آشوراده، که همیشه در آنجا دسته سفاین بحر خزر توقف می نمایند، رسیدیم.

سابق الايام جزیره مذکوره، یکی از جزایر عظیمه محسوب می شد، ولی به تدریج، آب در آن رخنه نموده تا این که اکنون یک قسمت بزرگ آن جزیره غرق آب گشته و بدان جهت به عوض جزیره می توان نام آن را آبخوستک^{۱۸} نامید. در حال، جزیره آشوراده یکی از آن اماکنی است که در آن همیشه امراض تب و لرز و نوبه کمال و فور را داشته و دارد. و در هیچ مکانی از سواحل شرقیه بحر خزر به قدر این جزیره تب و لرز وجود ندارد.

ورود به بندر گز

علی ای حال، کشتی ما، همان طوری که مشغول حرکت بود، در کمال سرعت پیش می رفت و پس از چهار ساعت مارا به بندر گز ایران رسانید از این محل تا استرآباد، که یکی از بلاد معتبر مازندران است و در آنجا کنسول دولت متبوعه ما، کوخانفسکی^{۱۹} نام زندگانی می کند، قریب یک سبع فرسخ بیشتر راه نیست.

۱۸. آبخوست خشکی و جزیره میان دریا را گویند و جزیره ای که آب در آن متعفن شده و گندیده باشد به مرتبه ای که در آن تعیش نتوان کرد و محلی را نیز گویند که آب آنرا کنده باشد (برهن قاطع).

حرکت به سوی مشهدس

خلاصه، ساعت دوازده شب، کشتی بخارما، از بندر مزبور عنان عزیمت بر گردانده و در صبح بیست و ششم نوامبر، مارا به مشهدس^{۲۰} که آخرین نقطه ورود سفاین کمپانی موسوم به «قفقاز و عطارد»^{۲۱} محسوب می‌شود رسانید. در این محل من بر روی عرشه کشتی رفته، کمال تعجب را از منظره‌ای که در مقابل روی خود ملاحظه نمودم، کردم. چه تمام ساحل آنجا که از حیث طول و عرض قریب ده ورست محسوب می‌شد مانند ماه مه، که زمین از ریاحین و سایر اشجار به رنگ زمرردین مرئی می‌شود به واسطه سیزه و گیاه مستور و مخفی شده بود. از طرف دیگر درختان جنگلی به قدری بلند بودند که گویا یک طرف افق آسمان را سیاه نموده بودند. از ورای این جنگل، سلسله جبال معتبر البرز، که قلّه دماوند آن دایماً در برف مستور است هم مرئی می‌شد.

غرض آن که، چون ساحل شهر مشهد سر، بسیار پرنشیب بود و سفاین بخار و غیره به هیچ وجه نمی‌توانستند به ساحل آن نزدیک شوند، لهذا من با کاپیتان محترم کشتی و معاون آن وداع نموده و از کشتی بخار خارج شده و در یک فروند قایق متعلق به ایرانیان، مسکن اختیار نمودم که اهالی آن، آن را کرجی ایرانی می‌نامند، این کرجی امتداد راه مشهدس را گرفته و در کمال سرعت حرکت می‌نمود. علاوه بر من، از اشخاصی که در این کرجی مسکن گرفته بودند دونفر ایرانی بودند که مشهد مقدس را زیارت کرده، و از آنجا به عشق آباد^{۲۲} مراجعت نموده، پس از آن در راه آهن ماورای خزر نشسته، و به طرف

۲۰. اسم قدیم بابلس.

۲۱. Caucasus and Mercury، کمپانی قفقاز و مرکوری (عطارد) در اوایل دهه ۱۸۶۰ سفرهای پستی و حمل‌مسافرین را از بادکوبه به بنادر ایرانی خزر با کمک مالی دولت روسیه آغاز نمود، روابط بازرگانی ایران و روسیه / ۲۵.

۲۲. عشق‌آباد، شهری است در اتحاد جماهیر شوروی واقع در نزدیکی مرز ایران و شوروی مرکز ترکمنستان، این شهر در قدیم جزو خراسان بود (معین، اعلام).

اوزون آده مسافرت می کردند.

رواج قند روسی در ایران

دیگر آن که در این کرجی، قریب سی چلیک^{۲۳} قند روسی بود که این اوقات تنزل کاملی برقندهای انگلیسی، که از خلیج فارس به طرف ایران نقل می شود، وارد آورده است. ولی در این وقت، منظره اجناس روسی که فروش و رواج کاملی در خاک خارجه حاصل کرده و نیز شکست بزرگی که بر اجناس انگلیسی وارد آورده است در نظر من تصور می شد، به قسمی از آن هم و غمی که، در وقت بالا رفتن بر روی چلیک قندها، بر من روی آورده بود، مرا خارج می نمود که نمی توان شرح داد. گمان من بر این است که، هریک از مسافرینی که در خاک خارجه مسافرت می نمایند در اول وهله مبتلای همین هم و غمی که در چند دقیقه قبل من بدان گرفتار شده بودم، شده باشند. به هر حال، انسان می باید در چنین اوقات هم و غم را به یک سو نهاده و متوجه خیال خود باشد. و بهترین است که محض دفع افکار و غصه خود، ضرب المثل ایرانیان را در نظر آورده، و بدان وسیله خود را از این غصه مستخلص سازد، چه ایرانیان گفته اند که، هرگز در کاری که از دست خودت برمی آید پشیمان نباش^{۲۴}.

ورود به مشهدس

خلاصه، کرجی در کمال آرامی بر روی آب حرکت می نمود و پاروئنه های آن نه به وسیله پاروهای معمولی کشتی، بلکه به وسیله پاروهای سرتیزی که من تازه آنها را در آن کرجی ملاحظه کردم مارا راه برده و از محل توقف کرجیها که در خلیج مشهدس، واقع

۲۳. چلیک، بشکه (معین).

۲۴. شاید منظور مؤلف ضرب المثل «خود کرده را تدبیر نیست» بوده که مترجم

دقیق ترجمه نموده است.

بود گذراننده و پس از نیم ساعت، شتابان مارا بدهنه رودخانه بابل^{۲۵} که در طرف ساحل یمین مشهدسر واقع است، رسانید. وقتی که کرجی ما در ساحل رود مزبور ایستاد من بدون تأمل از میان آن خارج شده و داخل خاک حقیقی آسیا گردیدم. و چون این حقیر مکتوبی از جانب گماشته معتبر بنادر شرقیه، که مشارالیه در جزء اجزای کمپانی «قفقاز و عطارد» محسوب و موسوم به دویانف^{۲۶} بود، همراه داشتم و لازم بود که آن را به حضور سلطان اف که گماشته مشهدسر و کارگزار کمپانی مزبور بود برسانم، لهذا مکتوب را برداشته به خدمت مشارالیه روانه شدم. دفتر خانه‌ای که از جانب کمپانی مزبور در شهر ساخته شده است عبارت از یک خانه بسیار بزرگ و طبقه است که پشت بام آن، از سفال مستور است و متعلق به چندین نفر از ارمنه قفقازیه می‌باشد. در این محل، من از مسیو سلطان اف، اخبار غیر مطبوعی استماع نمودم، که آن اخبار برای روسیه ننگ کاملی خواهد بود. به این معنی که، اگرچه این خانه که در آن مسیو سلطان اف توقف دارد، متعلق به ارمنه مذکور در فوق می‌باشد، ولی زمین آن ملک خاص مشارالیه محسوب نمی‌شود. بلکه آن اراضی متعلق به دولت علیه ایران می‌باشد. زیرا در عهدنامه‌ای که در سنه هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی [۱۲۴۳ ق.]^{۲۷}، مابین دولتین روس و ایران، انعقاد یافته، قید شده است که، رعایای روس به هیچ وجه، حقی نخواهند داشت که در خاک ایران، قطعه زمینی را به ملکیت خود

۲۵. رودخانه بابل، به طول ۷۸ کیلومتر از سوادکوه سرچشمه گرفته و در ابلس به دریای خزر می‌ریزد، دایرة المعارف فارسی مصاحب/۱.

۲۶. Doyatov

۲۷. مؤلف سال ۱۸۲۹م را قید نموده که اشتباه است زیرا در این تاریخ بین دولتین ایران و روسیه عهدنامه‌ای منعقد نشده است ظاهراً منظور مؤلف عهدنامه تجاری ترکمن جای مورخ فوریه ۱۸۲۸/ شعبان ۱۲۴۳ بوده است. جهت آگاهی از مفاد عهدنامه مزبور، ر.ک: مجموعه معاهدات/ ۱۲۹ به بعد.

درآوردند^{۲۸}. و از طرف دیگر هم، دولت ایران مکلف است برای اشخاصی که مایلند که در خاک ایران متوطن شوند قطعه زمینی تقریباً به مساحت هزار و دو بیست ذرع مربع روسی، مجاناً (بدون حق فروش) تعیین و تسلیم دارد^{۲۹}. و حال آن که در تمام قفقازیه، هم چنین در مملکت جدید ماورای خزر، قریب ده هزار نفر، از رعایای اعلیحضرت شهربار ایران، در کمال آزادی مشغول زندگانی خود هستند. و اغلب اتفاق افتاده است که بعضی از آنان بیشتر از چهار صد جریب از زمین آن ممالک را هم متصرف شده‌اند.

خلاصه، اگرچه شهر مشهدسر، که تمام تجارت معتبر ایالت مازندران در آن متمرکز است، یکی از بهترین بنادر واقع در کنار بحر خزر محسوب می‌شود، ولی با وجود آن، چون در این شهر، اثری از آثار مدنیت پیدا نیست، لهذا بهتر آن است که عوض شهر، نام آن را قریه بگذاریم.

عدم گسترش تجارت روس در ایران

در این جا من این مطلب را هم باید اضافه نمایم که تا به حال ما روسها کاری نکرده‌ایم که دایره تجارت خود را با ایران گسترش دهیم. دلیل عمده عدم پیشرفت تجارت ما هم این است که کمپانی مشهور «قفقاز و عطارد» با ما از در حسد داخل شده است، و توضیح این مطلب به طریقی است که در ذیل ذکر می‌شود:

این کمپانی به قدری قیمت حمل و نقل مال التجاره و امتعه را

۲۸. ظاهراً سیاح روسی از مفاد عهدنامه چندان اطلاعی نداشته است. زیرا اتباع دولت روسیه طبق فصل پنجم عهدنامه تجاری ترکمن‌چای علاوه بر حق اجاره، مجاز بودند که، خانه برای سکونت، و مغازه و امکانه برای وضع مال التجاره به حیث ملکیت درآوردند. ر.ک: مجموعه معاهدات/۱۳۳۳.

۲۹. ظاهراً چنین تکلیفی برای دولت ایران درجایی قید نشده است، الا همان اندازه که در فصل پنجم عهدنامه تجاری ترکمن‌چان آمده است. برای آگاهی از مفاد عهدنامه ر.ک: مجموعه معاهدات/۱۳۳۳.

زیاد کرده است که حتی تجار روس هم نمی‌توانند امتعه و مال-
التجاره خود را از روسیه به‌خارج انتقال دهند. از طرف دیگر، این
هم سد بزرگی برای تجارت روس در ایران محسوب می‌شود که تمام
تجارت ایران در دست آرامنه افتاده است. در مشهدسریك گمرکخانه
دائر است که در آنجا از هر صد تومانی، پنج تومان گمرک می‌گیرند.
تمام گمرکخانه‌های سواحل شمالی ایران را شخصی فرج نام که
با یکی از متمولین ایران در این کار شرکت دارد و موسوم به اکبر
بکلیارخان است، کرایه کرده است.

این دونفر از جانب خود، گمرکخانه مشهدسریك را، به یکی از
ارامنه آنجا که موسوم به پانیانس است کرایه داده‌اند. اگرچه این
ارمنی هم، قیمت گمرک معموله ایران را که عبارت از هر صد تومان،
پنج تومان باشد مأخوذ می‌دارد، ولی با وجود آن، کاری که او از
روی عدم عدالت می‌کند این است که اجناس را بسیار زیاد قیمت
می‌نماید، و علاوه بر آن از هر تاجری که اجناس خود را روانه ایران
می‌نماید، پنج قران به‌اسم مواجب، برای نوکرهایش می‌گیرد.

حرکت به بارفروش^{۳۰}

علی‌ای حال، در همان روز، من در مشهدسریك چند رأس اسب
کرایه کرده و روانه شهر بارفروش که در سه فرسخی مشهدسریك واقع
شده است گردیدم. اگرچه تمام این سه فرسخ مسافت را می‌بایست
در عرض شش ساعت طی کنم، ولی چون الحال که یوم بیست و ششم
ماه نوامبر است، و درجه شدت گرما سی و دو درجه بالای صفر می‌باشد،
و از طرف دیگر هم، تمام طریق عبور ما از روی صحاری چلتوکزار و
باتلاقی است، لهذا ممکن نیست در مدت مذکور، این سه فرسخ راه را
طی نمایم. این مطلب روشن است که برای صحاری چلتوکزار همیشه

تاریخ
۵ بهمن ۱۲۰۳
بابل کنونی
تاریخ و مکان
بابل کنونی
آدم شده
اسم کرد

اراضی باتلاقی و پست انتخاب می‌شود. واگر هرآینه، اراضی پست و باتلاقی وجود نداشته باشد، درآن صورت ایرانیان به وسیله صنعت، يك قطعه زمین را مرطوب کرده درآنجا برنج خواهند کاشت. البته درمشرق زمین، همواره چنین اراضی را که درآن برنج کاشته می‌شود غیر سالم و مبدأً امراض و نوبه‌های سخت محسوب می‌دارند.

ورود به بارفروش

غرض آن‌که، در طی این طریق، قدری احتیاط کرده و قریب نیم ساعت از شب گذشته بود که داخل شهر بارفروش گردیدم. هرگاه از جمعیت شهر بارفروش، که بیشتر از صد هزار نفر می‌شود صرف نظر کرده و این راهم منظور نداریم که، از حیث تجارت بعد از تهران، شهر بارفروش دومین شهر ایران محسوب می‌شود، درآن وقت خواهیم دید که، این شهر هم، مانند سایر بلاد آسیایی، دارای همان خانه‌های گلی می‌باشد که در کمال بی‌نظمی ساخته شده‌اند. و کوچه‌های آن هم به قسمی تنگ و باریک هستند که هرگاه دو نفر سوار از طرف مقابل یکدیگر، به طریق یورتمه^{۳۱} حرکت کنند، حتماً پای یکی از آن دو سوار خواهد شکست. علی‌ای حال، در این محل چون من مکتوبی به همراه خود از جانب سلطان‌اف برای یوسف‌آقا، که از جانب کنسول استرآباد در آنجا مقیم بود داشتم، لهذا تصمیم گرفتم که به خدمت مشارالیه رسیده مکتوب مذکور را تسلیم دارم. پس از آن که به خدمت مشارالیه رسیدم، او در کمال احترام از من پذیرایی کرده و حکم کرد تا تمام اشیاء و اسباب سفر مرا - که به زبان مشرقیان خرده مرده می‌نامند - در یکی از اطاقهای منزل او نهادند.

از طرف دیگر، چون از راه رسیده و قدری خسته بودم، لهذا سر و صورت را با آب صفا داده و به باغ بسیار وسیع عبدالله نامی که

۳۱. یورتمه = یرتمه: رفتار بهشتاب، نوعی راه رفتن اسب که آن را یرغه نیز

از اهالی آنجا بود رفتیم. هر گاه بخواهیم بدانیم که طبیعت تا چه درجه محصولات و میوجات ایران را پرورش داده است، باید آرتیکل^{۳۲} ذیل را ملاحظه بنماییم.

دروصف جنگلهای بارفروش

امروز بیست و ششم ماه نوامبر است و من چای را در زیر درختان پرشاخه نارنج که شاخه‌های آن از کثرت بار سر را به طرف زمین خم نموده بود صرف نمودم.

وضع برگهای درختان اینجا با اوضاع درختهای مملکت ما کمال تفاوت را دارد. به این معنی که درختهای نارون و زبان گنجشک^{۳۳} و انجیر و درختهای انار بسیار بلند، که انارهای بسیار خوش رنگ از آنها آویخته شده نمی گذارند که انسان از آن اماکن نیکو منظر عبور نماید. در میان این درختها، اغلب درختهای ابریشم^{۳۴} دیده می شود که به واسطه گلهای قرمز پشم آلود خود مستور شده بود. تمام این پارچه‌ها همان که عبارت از شاخه‌ها و ساقه‌ها و برگهای درختان باشد،

۳۲. Article گفتار، مقاله.

۳۳. زبان گنجشک: نامهای محلی این درخت عبارتند از: مرغ زبانک، بنجشک زوان، لسان العصافیر و شجرة العصافیر، درختان و درختچه‌های ایران/۱۶۱.

۳۴. درخت ابریشم: ازین درخت دو گونه در ایران وجود دارد:

۱. شب‌خسب که درختی است زینتی و بومی جنگلهای جلگه شمال کشور است و در آستارا تا ۴۵۰ متر ارتفاع بالامی رود و از آستارا و طالش تا لاهیجان، نور، مازندران، میاندره و در نزدیکی گرگان دیده می شود. انشعابات چتری شاخه‌ها، برگهای مرکب شانه‌ای و گلهای سفید و صورتی یا سرخ آن که در تیرماه شکفته می شود بر جلوه باغ و جنگل می افزاید. نامهای محلی آن از این قرارند: شب‌خسب (درگیلان) شاقوز، شاقوزدار، هزارلک و هزاربرگ (در اطراف رشت و لاهیجان) بیولی (در مازندران) کشکر (در آستارا) ابریشم و گل ابریشم (در تهران) ... در کتب مختلف نیز نامهای کورلک آغاج (ترکی) و شجرة الحریر (عربی) را نام برده اند.

۲. شب‌خسب سرخ. این شب‌خسب وارثه‌ای از گونه اصلی است و دارای گلهای سرخ زیباست و گونه اصلی در جنگلهای شمال مخلوط است. (همان مأخذ/۲۶-۲۵).

درخت لوریه^{۳۵} را که يك نوع از خرزهره و همیشه بهار سبز و خرم است، و قله آن به واسطه سیم و استکان تلگراف پوشیده شده است^{۳۶}. ناگهان این مطلب به خاطر م رسید و با خود گفتم که چقدر عجیب است که مردمان يك مرتبه شئونات خود را تغییر داده و به کار دیگر اشتغال می‌ورزند. به این معنی که در عهد قدیم مردمان این درخت را اسباب شئونات خود قرار می‌دادند، ولی حالا می‌باید انسان اسباب افتخار و شأن درخت لوریه باشد. عموماً انسان هیچ چیزی را نمی‌تواند با جنگلهای ایران زمین مقایسه بنماید. مگر این که محتملاً جنگلهای بکر امریکا بتواند با جنگلهای ایران از حیث منظره متساوی فرض شوند.

جاده‌های بارفروش

خلاصه، پس از آن که از جنگل مزبور خارج شدیم، خود را در راهی احساس نمودیم که بدتر از آن، حتماً در روی زمین، پیدا نخواهد شد. در این محل، از میان کوه، يك راه پرفرازی دیده می‌شود که از شدت رطوبت لغزنده به نظر می‌آمد. و عرض این جاده تقریباً يك ذرع بیشتر نبود. و از این راه اغلب قاطران و اسبان و خرها با بارهای سنگین خود عبور می‌نمایند. از طرف دیگر ما بین

۳۵. لوریه Laurel : این درختچه سبز را از اروپای جنوبی نام برده‌اند. در ایران در جنگلهای شمال در ارتفاعات مختلف آستارا، طوالش، گیلان و مازندران دیده می‌شود.

نامهای محلی آن جل و جله (در نور و کجور و مازندران)، جلی (در لاهیجان)، چرم لیوه و چرم لیفه (در طوالش و گیلان)، چرم گیله (در آستارا) است. نام عربی آن کوزالغار و در کتب به نام غارگیلاس نام برده شده است. درختان و درختچه‌های ایران/۲۸۲.

۳۶. ظاهراً در آن زمان، در مسیر خط تلگراف از درختان لوریه به عنوان تیر تلگراف استفاده می‌شده است.

این راه چاله‌هایی دیده می‌شود که عمق اکثرشان از نیم ذرع بیشتر و به واسطه حرکت چهار دست و پای حیوانات حفر شده است. چون طرف یمین این راه جبال و طرف یسار آن پرتگاه بود، لهذا برای عبور از این راه مخاطرات بسیار دیده می‌شد، خلاصه پس از عبور از این راه ما به دره عجیبی وارد گشتیم که رود آراز^{۳۷} (هراز) باصداهای بسیار عظیم در آن جاری بود. بنابراین ما جهت حرکت، مجبور گردیدیم که از گذرگاه آن عبور بنمائیم. زمانی که داخل این آب شدیم، آب این رودخانه تا شکم اسب‌مرا فراگرفت. در این حال من با آبخوری سفری خود، قدری آب برداشته و نوشیدم، و چنان این آب در ذائقه من خوشمزه و خوش‌خوراک آمد که گویا، هیچ قسمی از اقسام شرابه‌های دنیا به آن خوشمزگی نبود.

ورود به شوازد

زمانی که آفتاب در ماورای قله جبال مخفی گردید، ما در منزلگاه ثانی که موسوم به شوازد بود، وارد گردیدیم. در این محل غارهایی دیده می‌شود که تمامی آنها در میان سنگهای کوهستان آنجا کنده شده‌اند. و نیز در این محل، يك مهمانخانه هم دائر است. در اینجا، چاروادارما، اسب و قاطرهای ما را در یکی از مغاره‌های آنجا داخل کرده و نزدیک مدخل آن از یاپونچی^{۳۸} قفقازی من يك رختخواب خوبی برای من مهیا نمود. چون بسیار خسته و از صعوبت راه هم مانده شده بودیم، لهذا پس از ورود دراز کشیده و هنوز به خواب نرفته بودیم که، صدای زوزه شغالها بلند شد، در این حال نظر به آن

۳۷. رودخانه هرآز: این رودخانه از دره لار واقع در شمال دماوند سرچشمه گرفته و پس از عبور از کنار شهر آمل در مشرق محمودآباد به دریای خزر می‌ریزد (معین، اعلام).

۳۸. یاپونچی = یاپونچه: مأخوذ از لهستانی، نوعی جامه‌دارای باشلق ضخیم، جامه پشم زمخت و خشن و ستر و فراخ که بر روی دیگر جامه‌ها پوشند (دهخدا).

صداهای وحشت‌انگیز و آن تاریکی که غار را فرا گرفته بود، وحشت سختی به من روی داد و چنان پنداشتم که این صداها یا از ببر و یا از پلنگ می‌باشد، ولی خوشبختانه چندی نگذشت که هوا کم‌کم روشن گردید و پس از صرف چای بار و بنه خود را گرفته به راه افتادیم.

در توصیف راه شواز

پس از جزئی راه، خود را به راهی که آن را اعلیحضرت شهریار ایران ناصرالدین‌شاه^{۳۹} ساخته است رسانیدیم. این راه، راهی است بسیار بدقاعده و خوش ساختمان ولی چون چندی از مدت تعمیر آن گذشته است روبه‌خرابی گذارده و چیزی که از این راه انسان را متعجب می‌سازد و دلیل بر خوبی این راه است، و فور پلهای سنگی است که تمامی سقف آنها مانند کمان ساخته شده است. این راه به طرف علیای کوه امتداد دارد. و بسیاری از آبشارهای باصفا که صداها را بسیار عظیم ایجاد می‌نمایند ملاحظه می‌شد. و نیز در این محل تخته‌سنگهای بسیار بزرگ کوهستانی ملاحظه می‌شد که اطراف ما را احاطه کرده بودند. این چنین راه قشنگی که حال از برای من اتفاق افتاد که روی آن عبور بنمایم حتماً از تنگه داریال^{۴۰} بهتر است و هیچ نسبت به آن ندارد. در یکی از تنگترین تنگه‌های آن جبال، شمایل برجسته شهریار ایران حکاکی شده بود و آن قطعه تقریباً شش ساژن طول و چهار ساژن عرض داشت (ساژن معادل دو زرع و یک چارک است). علاوه بر شمایل اعلیحضرت پادشاه حالیه

۳۹. چهارمین پادشاه قاجاریه که در سال ۱۲۶۴ به تخت سلطنت نشست و پنجاه سال حکومت راند و سرانجام در سال ۱۳۱۳ بدست میرزای کرمانی به قتل رسید.

۴۰. داریال Darial یا داریل Dariel تنگه‌ای است به ارتفاع ۱/۷۹۸ متر در شمال شرقی جمهوری گرجستان در کوه‌های قفقاز. احتمالاً در قدیم یگانه‌ممبر قفقاز بوده است. این گذرگاه شاید همان است که در قدیم تنگه ایبریا خوانده می‌شده است، مصاحب / ج ۱.

ایران تصاویر وزرای آن اعلیحضرت معظم بود که حکاکی شده بود^{۴۱}. کشیدن این صورت برجسته شهریاری، محض یادگار ساخته شدن این راه معتبر است که فقط همین یک راه در عهد سلطنت همایونی ساخته شده است چه مابقی طرق و شوارع ایران در عهد سلطنت شاه عباس کبیر ساخته شده است. در قرب این صورت برجسته، طریقی ممتد است که به طرف قلّه دماوند که دائماً از برف مستور است، امتداد می یابد.

ورود به رینه و حرکت به سوی تهران

خلاصه پس از طی يك فرسخ راه، من به منزلگاهی رسیدم که موسوم به رینه^{۴۲} بود. این منزلگاه تقریباً شش هزار پا^{۴۳} از سطح دریا ارتفاع دارد. در این محل همیشه باد در حال وزیدن است و از نباتات معتبره به هیچ وجه در آنجا یافت نمی شود. و در اطراف آن آدم بسیار کم دیده می شود. در این قلّه مرتفع، سرمای بی اندازه احساس می شود. و چون قهوه خانه در این محل دائر بود لهذا به آنجا رفته و چند استکان چای صرف کردم. پس از آن به خواب بسیار شیرینی رفتم. تقریباً در وقت صبح برخاسته، طرف گردنه دماوند را گرفته و به جهت تماشای آن روان شدم.

۴۱. ارنست اورسل Erneste Orsolle سیاح بلژیکی که در ماه نوامبر ۱۸۸۲ از این منطقه عبور کرده است نام این گذرگاه را ملوک بند Moilouk Bend ثبت کرده است، سفرنامه اورسل/۳۱۳.

۴۲. رینه Reene قصبه مرکز بخش لاریجان شهرستان آمل. این قصبه در ۹۵ کیلومتری تهران و در دامنه خاوری کوه دماوند نزدیک رودخانه هراز واقع شده است. هوای آن سردسیر، مذهب ساکنین مسلمان شیعه، و زبان آنها فارسی مازندرانی است رزم آرا/ج ۳.

۴۳. واحد رایج برای طول در کشورهای انگلیسی زبان که برابر ۳۵/۴۸ سانتیمتر است، مصاحب/ج ۱.

ارتفاعات دماوند

هنوز سه ساعت از روز نگذشته بود که من به بلندترین نقطه آن که قریب نه هزار پا^{۴۴} از سطح دریا ارتفاع دارد رسیدم. در آن محل باد صدای بسیار عظیمی ایجاد می کرد، و سطح آن نقطه که در اثر برفهای دائمی منجمد مفروش بود، مانع از حرکت مردمان می گردید. و به قدری که، اسبان در این راه بر زمین خورده بودند، قریب چندین هزار لکه از خون آنها دیده می شد. از قراری که از چاروادار خود استفسار کردم چنین معلوم شد که این خونها از گلوی خرهایی بزمین ریخته شده است که در این محل از خستگی و صعوبت راه، نمی توانستند راه بروند. در حول و حوش ما به غیر از عقابهای توانا و کلاغهایی که در همه جای عالم یافت می شوند چیز دیگری دیده نمی شد. و این دو حیوان در بالای سر ما با صداهاى خود به ما اظهار می کردند که، به زودی زود از این محل خطرناک فرار بنمائید، چه در این مکان، زندگی برای انسان غیر ممکن است. چون در این محل من در بلندترین نقطه گردنه دماوند بودم، لهذا به اطراف خود نظر انداخته و در جزئی فاصله از خود قله معتبر دماوند را دیدم که به طریق مخروطی شکل برف اطراف آن را مستور داشته و ابرها، مانند دود از قله آن متصاعد می شوند. می گویند که این ایخره گوگردی، از دهانه آتش فشان خاموش شده آن کوه خارج می شود.

سابقاً چند نفر از مسافرین باجرات، کوششهای بی شمار نموده اند که، بلکه خود را به آن نقطه برسانند، ولی کوشش آنها مثمر تر نگردیده^{۴۵}. پس از آن که ما از گردنه مزبور فرود آمدیم، فی الفور

۴۴. ارتفاع قله کوه دماوند را به اختلاف حدود ۵۵۴۳، ۵۶۵۴، ۵۷۳۹، ۵۹۸۸،

۶۱۷۵ و ۶۴۰۰ متر ذکر کرده اند، مصاحب / ج ۱.

۴۵. ظاهراً اولین صعود به کوه دماوند مطابق نوشته مستندی که در دست است

در ۱۰۴۶ سال قبل توسط دانشمند و محققى به نام «ابودلف الخزرجی» صورت گرفته

مجبور گردیدیم که از طریق دیگری که آن‌هم به طرف بالای کوه امتداد داشت و در اثر برف مستور بود عبور بنمائیم.

خلاصه ما آن راه را طی نموده و به نقطه‌ای رسیدیم که می‌بایست به طرف نشیب کوه نازل شویم. ساعت چهار به غروب مانده، ما از آن نقطه فرود آمدیم. حقیقت مطلب این است که، این نزول هم مانند همان صعود، صعوبت بسیاری داشت. غرض آن که در وقت غروب آفتاب، ما به منزلگاهی که موسوم به بومهین^۴ بود وارد گردیدیم. روز دیگر، پس از طی جزئی راه، ما به عمارت سلطنتی واقع در خارج شهر، متعلق به اعلیحضرت شهریار ایران رسیدیم که از آنجا تا به پایتخت - که عبارت از تهران باشد - فقط چهار ساعت راه بیشتر نیست. اگر چه این عمارت شکارگاه، از اموال خاص خود اعلیحضرت شاه ایران است ولی مستحفظین آنجا پس از آن که دو قران نقد از هر مسافری می‌گیرند، آن وقت مسافرین می‌توانند به عوض زمین چاپار خانه، در روی تخت نرمی استراحت کنند. از این عمارت فقط قریب سه فرسخ راه تا به تهران بیشتر نمانده است و تمام این طریق بر روی جلگه معروف و مشهور تهران امتداد دارد.

وصف جلگه تهران

ای مطالعه کنندگان این روزنامه، اگر شما اطلاع کاملی از وضع جلگه داشته باشید خواهید گفت که، جلگه قطعه زمینی است که بر روی آن انواع نباتات روئیده و جمعیت آن بیشتر از سایر اماکن

→ است. (دایرة المعارف یا فرهنگ دانش و هنر ص ۹۲۵) در دایرة المعارف مصحح اولین صعود به وسیله تیلر تامسون در سال ۱۸۳۷ ذکر گردیده و در آخرین چاپ دایرة المعارف لاروس بزرگ صعود یک اکیپ ایرانی - فرانسوی (از ایران، گیلان پور ورشتیان) در سال ۱۹۴۵ ضبط شده است، سفرنامه اوسل/۲۳۱.

۴۶. بومهن = بوم‌هند: ده جزو دهستان سیاه‌رود بخش افجه تهران که در سر راه تهران دماوند قرار دارد، رزم‌آرا / ۱۰۱.

باشد. و هر گاه شما بخواهید این تعریفی را که برای جلگه نمودید به جلگه تهران نسبت بدهید، خواهی گفت که شما به هیچ وجه از وضع جلگه اطلاعی ندارید. در حقیقت اگر اروپاییها و یا ما روسها از روی دقت بدین شهر توجه بنمائیم و اقداماتی که در آن لازم است از قبیل صرف پول و غیره بهجا بیاوریم در آن وقت معلوم خواهد شد که چقدر آب در این شهر نمودار می شود، و هر جایی که باید آب را برد ممکن است، در آن صورت، جلگه تهران از حیث حاصلخیزی بك حالت مخصوص پیدا خواهد کرد.

در این اوقات، در جلگه تهران چندین عمارت بیلاقی ساخته شده است. و در آنجا، اعلیحضرت شهریار ایران، حرم خانه و مقربین و وزرای دول خارجه، در فصل تابستان زندگانی می نمایند.

شهر تهران هزار و ششصد و پنجاه و پنج پا از سطح دریا ارتفاع دارد.^{۳۷} به این معنی که از حیث ارتفاع دوبرابر از جبال والدائی^{۳۸} ما بلندتر است. و تمام سطح این قطعه مرکب از سنگ و ماسه است. و در هیچ یک از اماکن آن، گیاه عمده ای دیده نمی شود. مختصر آن که، پس از طی قدری راه، ما دیوار گلی مستحکم شهر را ملاحظه کردیم که اطراف آن را خندق بسیار عمیقی احاطه نموده بود، و از هر طرف این دیوار یک دروازه بسیار قشنگ خوبی به طرز ساختمان اعراب ساخته شده بود، و در اطراف آن کاشی کاریهای بسیار خوب کرده بودند. مکاری^{۳۹} من در این وقت به من اظهار نمود که در یکی از این دروازه ها گمرکخانه واقع است. پس از طی قدری

۳۷. مؤلف در صفحات بعد ارتفاع شهر تهران را سه هزار پا از سطح دریا ذکر کرده است. ارتفاع متوسط تهران در قسمت شمال شهر ۱۲۰۰ متر از سطح دریا است. رزم آرا / ۱۳.

۳۸. جبال والدئی سرزمین مرتفع در شمال غرب روسیه، به طول ۶۰۰ کیلومتر به ارتفاع ۳۴۳ متر در نقاط میانی ۱۵۰ تا ۲۵۰ متر ارتفاع دارد. Brock Haus / ۴۹. مکاری: آن کس که اسب و شتر و جز آنها را کرایه دهد (معین).

راه به دروازه رسیده خواستیم داخل شویم که ناگهان، یکی از صاحب‌منصبان آنجا که به وضع عجیبی لباس پوشیده بود و نشان شیر و خورشید بر خود نصب کرده بود به نزد من آمده و اظهار داشت که، توتنها می‌توانی به شهر داخل شوی اما چاروادار تو باید از دروازه دیگر داخل شهر بشود. از شنیدن این مطلب اوقات من تلخ گردید به او گفتم من که از وضع شهر اطلاعی ندارم. ولی او به هیچ وجه التماس مرا نمی‌پذیرفت اما خوشبختانه در این وقت یکی از سربازان گمرکخانه به نزد من آمده اظهار داشت که اگر تو از برای چای این صاحب‌منصب یک چیزی به رسم پیشکش بدهی در آن صورت می‌توانی با چاروادار خود بدون ممانعت به شهر داخل بشوید. من از شنیدن این کلمات بسیار خوشحال شدم و دوقران به موجب مصلحت‌دید سرباز مزبور به آن صاحب‌منصب تسلیم نمودم. این رشوه بسیار کم، چنان اثر خوبی داشت که صاحب‌منصبان گمرکخانه مرا با آن چاروادار کثیف بر روی اسبهای خود سوار کرده در کمال تعجب داخل شهر نمودند.

چون من از مشهدسرتا تهران قریب چهل و دوفرسخ راه طی نمودم لهذا در این محل اظهار می‌دارم که: اگر صفا و تنزه این راه را به کنار بگذاریم در آن صورت در این راه از برای تجارت موانع بسیاری دیده می‌شود. و فقط می‌باید که به واسطه سیاست دیپلوماتیک دسته کنسرواتور^{۵۰} دوست شاه، او را مجبور نمود که مخاطرات این راه را رفع بکند. اگرچه تهران که پایتخت مملکت ایران و مقر سلطنت اعلیحضرت شهریار همایونی است قریب سه هزار پا از سطح دریا ارتفاع دارد و یکی از معتبرترین شهرهای ایران است و می‌باید که از بابت حفظ صحت، این شهر یکی از اولین بلاد روی زمین محسوب بشود؛ ولی به موجب تصدیق اطبا هر ساله به نوبت در این شهر

حمی^{۵۱} کمال و فور و ازدیاد را حاصل می‌نماید.

ورود به تهران

در روز اول ماه دسامبر به شهر تهران وارد شدم. کوچه‌های این شهر بالنسبه پاك و تمیز است. تقریباً نیم ساعت در کوچه‌ها راه پیمودم تا خودرا به یکی از کوچه‌های شوسه تهران رسانیدم. تهران در قطعۀ شمالی عراق عجم که دشت حاصلخیزی است واقع و از طرف شمال به قطعۀ سنگهای جبال البرز محدود می‌باشد. و از طرف مشرق به قطعۀ اراضی مرتفع منتهی و از جنوب و جنوب شرقی منتهی به صحراهای شورزار معروف آنجا می‌شود. و چندین شهر از بلاد حاصلخیز ایران دامنه خود را به نزدیک این شهر گسترانیده‌اند. و از آن جمله یکی شهر قزوین که در شرقیترین نقطه واقع شده است ولی باوجود آن این شهر بر سایر پایتختهای قدیم سلاطین ایران رجحان مخصوص دارد. چه این شهر در قرب بحر خزر واقع شده است. بنابراین وضع تجارت و داد و ستد آن بآروسیه راحتتر و مناسبتر از قدیم است. سابق براین پایتخت ایران اصفهان بود ولی بانی سلسلۀ قاجاریه مایل براین شد که از شهری که در آنجا هواخواهان سلسلۀ قدیمه که عبارت از سلسلۀ قبل از قاجاریه باشد، زندگانی می‌نمایند، خارج شود^{۵۲}. لهذا پایتخت جدیدی که عبارت از تهران حالیه باشد بنامود. و در آنجا یعنی در تهران عده نامعدودی از جان‌نثاران او برگردش جمع آمدند. و براین روش بود که گویا تمام بانیان سلاطین قدیم هم بدین نوع رفتار می‌نمودند. به این معنی که تبریز و سلطانیه و قزوین و اصفهان و شیراز که هر کدام در ایام

۵۱. حمی: تب (معین).

۵۲. قبل از سلسله قاجاریه، زندیه بر ایران حکومت می‌راند و پایتخت این سلسله شیراز بود نه اصفهان.

معینی مقر سلطنت بوده شکوه مخصوص داشتند، ولی پس از این که پایتخت از هر کدام از آنها انتقال یافت، طولی نکشید که از آن حالت مخصوص و از آن رونقی که داشتند افتادند. خلاصه، صورت عمومی شهر تهران چندان نامطبوع نیست و کوجه‌های آن خیلی وسیع ساخته نشده، اما پر بدهک و بی‌قاعده به نظر نمی‌آید. دهاقیب و ساکنین دهات، کثافات شهر را برای کود دادن اراضی مزروعی خودشان حمل می‌نمایند. اکثر معابر و شوارع به واسطه عملجات نظافت و پاک می‌شود. و اگر چه زیاده بر این عملجات از برای تنظیف این شهر لازم است اما همین قدر هم که هست خیلی غنیمت است.

در فصل تابستان یعنی زمانی که گرمای بسیار سخت هوا را فرا می‌گیرد، اعلیحضرت شهریار ایران و متمولین ایرانی و تمام سفرای دول خارجه و جمیع اعیان و بزرگان، به طرف کوهی که واقع در شمال تهران است رفته و در آن مکان به طریق بیلاقیان زندگانی می‌نمایند. در تهران نه‌ری که از آن آب جاری شده و شهر مذکور را مشروب بسازد به هیچ وجه دیده نشد، مگر آن که چند چشمه از سر چشمه‌ها و دریاچه‌های البرز استخراج کرده‌اند که آب آنها بیشتر به واسطه تنبوشه^{۵۳} داخل شهر می‌شود. ولی سر آن جویها باز است و به همین جهت آبهای آنجا چندان پاک و تمیز نیست.

کوجه‌های تهران به واسطه فانوسهای روغن کرچک‌دار تاشش ساعت از شب گذشته روشن است و این مطلب را باید ملاحظه نمود که در تهران کارخانه چراغ‌گازی تشکیل یافته است که دارای عمارت بزرگی است که به طرز اروپا ساخته شده است. و به وساطت آن، بهترین اقسام محلات تهران با عمارت سلطنتی، از همان چراغ گاز روشن می‌شود.

هر شخص مسافر و تازه واردی که داخل شهر تهران می‌شود،

۵۳. تنبوشه: لوله سفالین یا سمنی کوتاه که در زیر خاک یا میان دیوار کار گذارند تا از آن آب عبور کند. (معین).

بنای بسیار بزرگی که عبارت از کاروانسرای تهران و عمارت سلطنتی باشد در نظرش جلوۀ مخصوصی پیدا می‌کند.^{۵۴}

چون در فوق ذکر شد که دوبنای معتبر در تهران ساخته شده است که یکی از آنها کاروانسرا و دیگری عمارت سلطنتی است من اکنون در باب اوضاع کاروانسرا قدری تحقیق می‌نمایم، و در محل دیگر، از مجلس پذیرایی اعلیحضرت پادشاه ایران و شرفیابی به حضور شاهنشاهی و نیز از وضع عمارت سلطنتی هم مطلبی عرض خواهم کرد.

دروصف بازار تهران

این کاروانسرای بسیار بزرگ در قرب عمارت سلطنتی اعلیحضرت شهریار ایران واقع، و چندین دالان سرپوشیده است که تمامی مخرج آنها در صحن خود کاروانسرا می‌باشد و نیز در وسط صحن کاروانسرا، حوضی ساخته شده است که در آنجا مسلمانان از برای غسل و وضو خود را شستشو می‌دهند. در قرب هر يك از این مدخلها که به طرف بازار امتداد دارد يك نفر کور یا کر نشسته و به قدری که می‌تواند صدای خود را به قراءت آیات بلند می‌نمایند. انسان از استماع این صداهای ناساز مجبور می‌شود که به او يك شاهی پول داده خود را از این صداها و نیز حرکات اشخاص مذکور خلاص سازد. در هر يك از بازارهای این کاروانسرا مانند عمارت مهمانخانه پطرزبورغ و یا مانند بازارهای مسکو اجناس مخصوص فروخته می‌شود. مثلاً یکی از بازارهای آنجا بازار کفش دوزها، مشهور است و در آنجا زنهای جلف پاهای خوش ترکیب

۵۴. مترجم به دنبال این جمله، چنین می‌افزاید: «این شخص مسافرچنان که در ذیل ذکر می‌شود در باب کاروانسرای تهران سهویزرگی کرده است بدین معنی که بازارهای تهران را که در سبزه میدان واقع است دالان کاروانسرا گرفته و خود سبزه میدان با حوض آن را صحن و حوض کاروانسرای مزبور فرض کرده است.»

کوچک خود را بیرون آورده و به اندازه پای خود ارسی^{۵۵} می‌خرند. دیگر از بازارهای آنجا، بلورقروشی است که در آنجا از امتعه^{۵۶} وطنی ما مخصوصاً از کارخانه «مالف ناچف» بلور و بارفتنهای^{۵۷} بسیار در این محل وارد شده و به فروش می‌رسد. یکی دیگر از بازارهایی که مخرجش به طرف صحن این کاروانسرا است بازاری است که در آنجا امتعه^{۵۶} مختلفه به فروش می‌رسد. مثلاً شمادراین بازار، دکان توتون‌فروشی را می‌بینید که در مقابل آن مرد صحاف که به هیچ وجه در کسب خود اطلاع و استادی ندارد نشسته و حجره‌ای برای خود اختیار نموده است. و دیگر آن که در قرب این دکانین دکان زرگران است. ای مطالعه کنندگان! من شما را نصیحت می‌نمایم که شماها به هیچ وجه از زرگران مذکور فیروزه معروف ایران را خریداری ننمایید؛ زیرا که در این ایام در ایران این سنگ بسیار قشنگ را مصنوعاً درست می‌کنند و به قیمت فیروزه حقیقی به فروش می‌رسانند.

به اشخاصی که اشیاء قدیمه را (آنتیک) بسیار دوست می‌دارند عرض می‌شود که در نزدیکی این بازار بازاری واقع است که در آنجا اشیاء بسیار معروف از قبیل کشکول که در آنها درویشها صدقه^{۵۷} مذخوئه از مردم را می‌ریزند و سایر امتعه^{۵۶} مشرق زمین و بارفتن ایرانی به فروش می‌رسد.

وسیعترین دالانهای کاروانسرا، بازاری است که در آنجا اجناس را بادست می‌بافند (و آن را به زبان فرانسه مانوفاکتور^{۵۷} گویند) و در این بازار شالهای ایرانی که قیمت اکثر آنها تا پانصد تومان می‌رسد به فروش می‌رسانند. و دیگر آن که در این بازار ترمه

۵۵. ارسی: کفش، پاپوش، قسمی کفش پاشنه‌دار، نوعی کفش که از چرم می‌دوزند، (معین).

۵۶. بارفتن: قسمی بلور، نوعی شیشه (دهخدا - لغت‌نامه).

نماهای ابریشمی گران قیمت و شالهای کشمیری سفید رنگ بسیار نازک که ایرانیان از برای عمامه می‌خرند به فروش می‌رسد. و دیگر آن که در همین بازار شما قالیه‌های گران قیمت خواهید دید که قیمت اکثر آنها بسیار زیاد است و بهترین آنها قالی مشهد و اصفهان و کرمان است. در این بازار بیشتر از سایر بازارهای ایران خریداران امتعه و اجناس دیده شده، خاصه آنکه زنهای ایرانی هم در این محل برای خریداری مخمل و چیتهای فرانسه و انگلیس و روس و سایر اجناس دیگر آمد و شد می‌نمایند. این بازار کمال شباهت را با بازار عمارت مهمانخانه پطرزبورغ که موسوم به سور-فسکی^{۵۸} است دارد، زیرا که در آنجا هم زنهای جلف به خریداری اجناس می‌آیند. در این جا شایسته است چیزی را که در یکی از اماکن این بازار دیده‌ام اظهار دارم و آن این است که، من صورت چند نفر از زنهای ایرانی را دیدم که آن بدبختها در وقت خرید زری، خود را گم کرده و به آن جهت رو بند خود را به یک طرف انداخته بودند، و نمی‌دانستند که مرد فرنگی- که عبارت از خود من باشم- صورت آنها را ملاحظه می‌نماید.

امتعّه واقمشه روسی

مختصر آن که، در این يك ساعت گردش که من در تمام بازار- های کاروانسرای ایران نمودم، چیزی که مرا بسیار خوشحال نمود، امتعه واقمشه روسی بود که نسبت به سایر اجناس خارجه متوسط بود. قند ما بهتر از سایر امتعه ما در ایران زمین، به فروش می‌رسد و چیزی که از ولایت ما بیشتر به این مملکت نقل می‌شود همان قند است. این مطلب را باید اظهار داشت که در خانه هر يك از فقرای ایران در هر روز، قند زیادی مصرف می‌شود، بنابراین تجارت قند ما با ایران برای

ما بسیار نافع و از تجارتهای عمده مملکت ما محسوب می‌شود. در این ایام به‌من اظهار داشتند که یکی از گماشتگان کارخانه مارسل قریب شصت هفتاد خروار قند از طرف خلیج فارس به تهران نقل نموده، ولی چون قیمت قند روسی نسبت به قند خارجه نصف بوده، لهذا خسارت کلی به کارخانه مزبور وارد آمده است. در ایران يك پود^{۵۹} قند به يك تومان فروخته می‌شود. چیزی که از بابت قند بر من معلوم شد این است که می‌باید پس از مراجعت به وطن مألوف، به صاحبان کارخانه قندسازی اظهار دارم که من بعد قندی که به طرف ایران نقل می‌دهند کله کوچک باشد و از حیث وزن سه چارک و یا نیم من و پنج سیر ساخته بشود، زیرا که اغلب ایرانیان قند را به رسم پیشکش به یکدیگر تقدیم می‌نمایند. و دیگر آن که لفافه قندها را الوان ساخته و آنها را به واسطه تصویر عقاب و مدال طلارنگ نشان و منگنه بنمایند.

این مطلب را نباید فراموش نمود که رونق ظاهری اجناس و گلابتون و یراق خارجه از جمله علایق ایرانیان محسوب می‌شود. بعد از تجارت قند، تجارت امتعه و چیت‌های قرمز ما در ایران عظم مخصوص حاصل نموده است. چنانکه در این چندسال اخیر این نوع امتعه رقابت بسیار سختی با کارخانجات انگلیسی نموده‌اند. و عبارة اخری، مسیو کشین^{۶۰} مسکوی که هم در تهران، و هم در بارفروش چندین انبار معتبر و کوچک از اجناس و امتعه مختلفه دارد ابتدا بنای این رقابت را او گذارد.

در حقیقت، در چندین سال قبل که تجارت چیت ما با ایران انعقاد یافت، فروش آن برای ما رونق مخصوصی حاصل نموده بود ولی شخص بی‌انصافی که در این تجارت ما، خود را داخل نموده است

۵۹. پود یا پوت واحد قدیم وزن در روسیه و معادل ۱۶۳۸ کیلوگرم مصاحب

۱۳/

بنابر قیمتی که بر روی آنها گذارده، این کار را به کلی معیوب نموده و از رونق اصلی انداخته است، به این معنی که شخص مزبور در جمعه بازار مکاره، تمام اجناس کهنه و بی معنی را خریده و آنها را به ایران آورده و به فروش رسانید. و بدان جهت اسباب بی اعتباری او در ایران به تدریج فراهم آمد.

پس از این بر ما لازم است که ملاحظهٔ لجاجت صاحبان کارخانهٔ پنبه (نسج) را نموده و استفسار نماییم که از چه جهت آنها مایل نیستند که عرض چیت روسی را با چیت انگلیسی برابر گرفته و بدان اندازه بیافند.

و در باب اشکال ایرانی که انگلیسها بر روی چیت‌های خود می‌بافند حالا در کارخانجات ماهم نساجان به این شغل اشتغال می‌ورزند. فعلا این مطلب را باید در کمال اطمینان اظهار داشت که هرگاه چیت‌های ماهم از حیث صورت ظاهر و هم از حیث عرض شباهتی با چیت‌های انگلیسی حاصل نماید در آن صورت بدیهی است که کارخانجات مانوفاکتور ما حتماً بر این قبیل از کارخانجات انگلیسی تنزل کاملی وارد خواهند آورد. و دلیل این مطلب آن است که در ولایت ما مزد کارگران کارخانهٔ ما نصف کارگران انگلیس است و در ثانی قیمت اجناس ما هم به سبب مذکور در فوق نصف قیمت اجناس انگلیس است.

خلاصه آن که، قدری به فاصلهٔ دورتر از کاروانسرا چشم من بر امتعهٔ بسیار کوچک ولایات خودمان افتاد که در کمال فراوانی در آنجا وجود داشت و این نوع امتعهٔ کوچک عبارت از چاقو و سایر آلات و ادوات خرازی بود که در این نقاط آورده بودند. اگرچه این نوع اجناس ما چندان خوش ساخت نیست ولی باز هم ما می‌بینیم که این اجناس را به خریداران بسیار گران می‌فروشدند. مثلاً در این محل پیراهن آهار زدهٔ بسیار بدی که از کارهای کارخانجات روس

بود بهمن بهشش منات^{۶۱} فروخته و نیز یکی از ارامنه آنجا يك جفت كفش كوچك لاستيكي را كه مالالتجاره روسی بود بهمن بهپانزده قران فروخت.

گمان می‌کنم که اگر اداره جمع نباتات که بهجهت رنگ در ولایت ما دائر شده است كمك مخصوصی بهتجارت و كسب ما که بهبازارهای ایران، وارد می‌شود بنماید درآن صورت بدیهی است که، امتعه اداره مزبور فروش پرسودی برای صاحبان خود حاصل خواهد کرد.

صنایع دستی

امتعه صنعتی استادان تهران هنوز خیلی پست ساخته می‌شود زیرا که در بازارهای آنجا صنعتی که از جانب استادان تهران دیدم بهطریقی است که در ذیل ذکر می‌نمایم. یکی غلیان برنجی بود. دیگر از صنعت ایشان یخدان (صندوق چرمی) بود که من در حقیقت استادی کاملی از این صنعت دیدم و در این محل باید اظهار داشت که از تمام امتعه‌ای که در تهران ساخته می‌شود و بر سایر صنایع ترجیح دارد قلمدان است که جلد آن را بر حسب عادت یا از چوب و یا از مقوا درست می‌کنند. پس از آن نقاشان و رنگ و روغن‌زنهای بسیار قابل، صور مختلفه بر روی آن ترسیم می‌نمایند ولی اغلب اوقات بر روی جلد قلمدان گل و تصویر اعلیحضرت شهباب ایران را مصور نموده و پس از آن بر روی تمام اینها ورقه کلفتی از روغن جلا می‌مالند. به عقیده من این نوع اشیاء روغن جلاخورده ایرانی ترجیح کاملی بر آن اشیاء معروف و مشهور روغن جلاخورده ژاپن دارد.

معلوم است که قیمت این نوع امتعه می‌باید بسیار گران باشد به این معنی که قلمدان متعارفی خوب را در تهران به سه منات می‌فروشند.

۶۱. منات: پول رایج روسیه برابر ۱۰۰ كپك (معین).

ولی بعضی قلمدانها در تهران یافت می‌شود که از کثرت خوبی و صنعتی که بر روی آن شده است انسان را مدهوش می‌سازد چنان که از قلمدان سازهای تهران، یکی قلمدانی بهمن نشان داد که از کارهای خود مشارالیه بود و بر روی آن با صنعت اعلی درجه تصویر شام آخر معروف و مشهور حضرت عیسی را ترسیم نموده بود که اصل آن از عصر وعهد لئونارد داوینچی^{۶۲} نقاش معروف ایتالیا باقی مانده است و بهمن اظهار نمود که این قلمدان را به چهل منات که معادل دوازده تومان پول ایران است می‌فروشم.

مختصر آن که، چه در این کاروانسرا و چه در کوچه‌های واقع در اطراف آن در اوقات روز به‌هیچ وجه مردمان از حرکت باز نمی‌مانند مثلاً در این کاروانسرا شما با یک شخص ایرانی متمولی که ملبس به خرقة و یا سرداری سنجاب است روبرو می‌شوید که در کمال آسودگی در این اماکن راه می‌رود و این شخص یک آقای متشخصی است. و نوکرهایی که در جلو او راه می‌روند چنین ثابت می‌نمایند که این آقا است که از عقب می‌آید. و اغلب اوقات زنان را می‌بینید که بر روی خرهای سفید که روزینی آنها از مخمل است مانند مردان سوار شده‌اند و از این ملاحظه چنین معلوم می‌شود که این زنان از حرم خود بیرون آمده و میل خرید دارند. خلاصه این نسوان محترمه نمی‌توانند خر خود را خودشان راه ببرند بلکه نوکرهای آنها جلو دهانه حمار ایشان را گرفته سواره راهشان می‌برند.

و دیگر آن که در این محل دراویش و فقرا بالباس مندرس ژولیده وضع در حرکت اند و از انسان استدعای صدقه می‌نمایند. لبو فروشان (چغندر پخته) علی‌الاصول طبقات پائین ملت را ترغیب بخوردن این غذای خوش خوراک می‌نمایند. مختصر آن که، تمام مردمانی که در این اماکن در حرکت اند

۶۲. لئونارد داوینچی Leonardo Davinci (۱۴۵۲-۱۵۱۹) نقاش، مجسمه‌ساز، معمار، موسیقیدان، مهندس و دانشمند ایتالیایی، صاحب/ج ۲.

یا امتعه می‌خرند و یا می‌فروشند، و یا آن که چیزی می‌نوشند. و در
کوچه‌های اطراف آن‌هم دیده می‌شود که مردمان تهران یا فریاد
می‌نمایند و یا آن که آواز می‌خوانند. علاوه بر آن لباسهای اهالی
تهران که هر کدام ملون به‌لون مخصوصی است منظر بسیار خوبی
بر آنها افزوده است. و دیگر آن که در این اماکن ازدحام خلایق
و تعداد بی‌شماری از خران و اسبان و قاطران دیده می‌شود که صاحبان
آنها از عقب ایشان صدای خود را به «خبردار»، بلند می‌کنند که مبادا
آسیبی به‌سردمانی که در جلو در حرکت هستند وارد بیاید. این ازدحام
مشرقیان اگرچه ملاحظه کردن آن، شکوه مخصوص دارد ولی هرگاه
انسان نظر خود را بر یکی از آنها که او خود را از تعداد ازدحام کننده
خارج کرده است بیندازد در آن وقت بدیهی است که از وضع آن يك
نفر آن شکوه مذکور در فوق ملاحظه نخواهد شد. ولی پس از آن که
ظلمت شب این شهر را فرا گرفت به تدریج مردمان از حرکت باز
می‌مانند و فقط چیزی که شنیده می‌شود صدای مؤذنه‌های تهران
است که مردمان را دعوت به نماز شب می‌نمایند. و آن وقت می‌توان
گفت که شهر تهران، با آن تعصب مذهبی که به‌اعلی درجه است، در
ظلمت فرو می‌رود.

مهمانخانه‌های تهران

چقدر ایران با پایتخت خود تهران قشنگ و باشکوه است. عده
کمی از اهالی خارجه و مسافری اروپایی در تهران دیده می‌شود. در
تهران مهمانخانه خوبی دایر نیست چه اگر شخصی مفهوم و معنی
مهمانخانه را، چنانچه ما در اروپا می‌دانیم دریافته باشد در آن صورت
متوجه خواهد شد که در تهران يك مهمانخانه هم نیست. اگرچه این
مطلب راست است که در تهران يك مهمانخانه هست که آن را مادام
پرو^{۶۳} - زوجه شیرینی‌ساز قدیم اعلیحضرت شهریار ایران - کرایه

نموده^{۶۴} است و اطاقهای آن دارای مخلفات معتبره است. و علاوه بر آن يك مهمانخانه اروپایی هم در تهران دایر است که آن را یکی از فرانسویها که سابق پیشخدمت مسیو آلبرت^{۶۵} بود و یکی از زنان جهود از اهالی ادسا^{۶۶} را به زنی گرفته، کرایه نموده است.

من به این مهمانخانه آخری رفتم و چنین خیال می‌نمایم به قدری که این مهمانخانه اروپایی در تهران اجحاف کرده است تا به حال هیچ مهمانخانه دیگری نکرده باشد زیرا کرایه يك اطاق و يك بطری شراب در این مهمانخانه، برای انسان به قدری گران تمام می‌شود که نمی‌توان ذکر نمود.

اگرچه حالا من در کمال مسرت در یکی از اطاقهای قشنگ شهر چارجو^{۶۷} که در سواحل عجیبه رود جیحون واقع است منزل نموده‌ام ولی هنوز آن کثافت وضع مهمانخانه اروپایی تهران را فراموش نکرده‌ام.

عزیمت به سفارت روسیه

خلاصه در روز دوم پس از ورود خود به تهران کاری که کردم این بود که عازم سفارت امپراتوری خودمان شدم که هم تذکره خود را به تصدیق و امضاء برسانم و هم با سفیر دولت بهیبه خودمان که موسوم

۶۴. منظور هتل دو فرانس است که توسط آقا و خانم «پرو» اداره می‌شد، اورسل/۹۵.

۶۵. Albert

۶۶. ادسا = essapo در جنوب غربی اوکراین واقع در کنار دریای سیاه از بنادر عمده کشور شوروی به‌شمار می‌رود. ۳۵ درصد سکنه آن را یهودیان تشکیل می‌دادند. در جنگ جهانی دوم تحت اشغال رومانی‌ها رآمد و گویند سکنه غیر نظامی آن که اکثراً یهودی بودند کشته و یا تبعید شدند، مصاحب / ۱۳.

۶۷. چارجو = چارجوی، حالیه در ترکمنستان شوروی در ۵ کیلومتری ساحل چپ آمودریا واقع است. چارجوی در سال ۱۸۸۶ به تصرف روسیه درآمد. بعداً دولت روسیه در ۱۶ کیلومتری آن شهر جدیدی ساخت که اینک دومین شهر ترکمنستان به‌شمار می‌رود. چارجوی کهنه امروزه کاگانوویچسک نام دارد، مصاحب / ۱۳.

به نیکلای سرگوییچ دالگورکی^{۶۸} است ملاقاتی نموده باشم. عمارت سفارت دولت امپراتوری ما یکی از بهترین عمارات پایتخت تهران است و از حیث تجملات بسیار خوبی که در آن به کار رفته است جلوه و شکوه بسیار خوبی در آن ملاحظه می شود ولی افسوس بازاری که در جوانب آن تازه ساخته شده است، جلو خان آن را گرفته است. اطاقهای بسیاری که در این سفارتخانه ساخته شده است مانند ساختمان ایرانیان از یک دیگر مجزا واقع شده اند. گچ بری و شیشه کاری که در این سفارت کرده اند، در وقت روشن شدن چهل چراغها اثر و شکوه مخصوصی بر اطاقهای سفارت می افزاید. تمام مخلفات اطاقهای آن به طرز اروپائیت.

ملاقات با وزیر مختار روسیه

مختصر آن که، در این وقت من یک بلیت دید و بازدید^{۶۹} به پیشخدمت سفارت دادم که آن را نزد وزیر مختار برده و جواب بیاورد. پس از رفتن پیشخدمت، طولی نکشید که خود وزیر مختار نزد من آمد و یک دیگر را ملاقات نمودیم. از ملاحظه صورت او چنین به نظر من رسید که گویا سن او نباید بیشتر از پنجاه سال بوده باشد. قامت مشارالیه بسیار بلند و در صورت ایشان آثار محبت هویدا و قدری موی سفید در ریش وی دیده می شد. زلفهای او زرد بود و همیشه به لباس غیر رسمی که عبارت از نیم تنه مخمل دارچینی رنگ باشد ملبس بود و ملاحظه او تأثیر مخصوصی در من کرد. در این مدت توقف من در تهران که تقریباً ده روز به طول انجامید، غیر از مهر و محبت و اظهار التفات چیز دیگر از طرف مشارالیه ندیدم. بالاخره به توسط مشارالیه هم به مجلس پذیرایی

۶۸. Nikolai Sergeevich Dolghorooki از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ ق.، وزیر

مختار دولت روس در ایران بوده است.

۶۹. مقصود کارت ملاقات است.

اعلیحضرت شهریار ایران رسیدم، و درحقیقت من از احسان سفیر- موصوف خودمان شرمنده گردیدم. و تمام مطالبی که در فوق در خصوص وزیر مختار ما ذکر گردید و آن محبت‌هایی که از جانب ایشان در باره من مبذول آمد مرا مجبور می‌نماید که در این نوشتجات، اظهار اخلاص خود را به‌مشارالیه بنمایم. و همچنین مانند پرنس وزیر مختار، اشخاصی که در ذیل اسامی آنها ذکر می‌شود از من ضیافت شایانی نمودند:

منشی دوم سفارت مسیوفیلیپ^{۷۰}، منشی سوم سفارت مسیو لوتسکی^{۷۱} و مترجمین اول و دوم مسیو گریگورویچ^{۷۲}، و مسیو اشچلکونوف^{۷۳}. و آخر الامر طبیب سفارت‌ما، از من پذیرائی بسیار خوبی نمود و راهنماییها به من کرد که من ممنون مشارالیه گردیدم، به این معنی که طبیب مشارالیه اظهار داشت که شخص مسافری که وارد ایران می‌گردد می‌باید بدین وضع حرکت کند و در حقیقت مشارالیه بسیاری از مطالب را برای من واضح گردانید. اگرچه پرنس دالگورکی، برای تمام روس‌هایی که وارد تهران می‌شوند ضیافت بسیار خوبی می‌نماید و سفره بزرگی برای غذا دادن به روسها گسترده است ولی عمده مطلب در آن است که هم شغل مشارالیه کار مشکلی است و هم جایی که در آن مقیم است جای مشکلی است. زیرا که ایشان در حقیقت از گماشتگان پلتیکی محسوب می‌شود که در مشرق‌زمین مقیم می‌باشد. اگرچه اعتبار و تسلط و اسم روسها در ایران، در عهد سفارت مسیوزینویف^{۷۴}، که بسیار آدم دانا و کاردانی بود به‌اعلی

Philip .۷۰

Lutsky .۷۱

Grigorovich .۷۲

Eshjelkonov .۷۳

۷۴. ایوان الکسیویچ زینویف Ivan Alekseevichzinov' ev (۱۸۳۵-۱۹۱۷) دیپلمات روس از ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۶ در رومانی و بعداً تا ۱۸۸۳ در ایران وزیر مختار بوده است از ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۱ برای انجام مذاکرات راجع به مرزهای ایران و ماورای دریای

درجه رسیده بود ولی در عهد قایم مقام مشارالیه که موسوم به مسیوملنیکوف^{۷۵} بود از آن درجه اعتبار، روی به تخفیف گذارد. و کارگزاران هشیار دولت انگلیس، که فواید آنها در مشرق زمین مخصوصاً در ایران، به قدر فواید ماست^{۷۶} مساعی خود را به کار بردند که روسها را در نظر شاه متنفر دارند. ولی باوجود این، پرنس دالگورکی که یکی از ملتزمین رکاب اعلیحضرت امپراتور ماست پس از آن که به منصب سفارت ایران مأمور گردید تقریباً چندماه طول نکشید که عظم روسها را در انتظار حکمرانان ایران به آن درجه رسانید که در عهد سفارت مسیوزینویف برقرار بود. اگر مامیل داشته باشیم بدانیم که انگلیسها چقدر از مساعی آگاهانه این وزیر مختار جدید ما ترسیده‌اند می‌باید این نکته را به یاد بیاوریم که، انگلیسها در کمال عجله وزیر مختار پژمرده خودشان را که مسیو تامسون^{۷۷} نام داشت از تهران خواسته و به جای او سردرومندولف^{۷۸} را که یکی از دشمنان سرسخت روسهاست به ایران فرستادند.

ورود به کاخ سلطنتی

در سوم ماه دسامبر، بنابر حکم و اجازه‌ای که از جانب سنی

خزر اقدامات مجدانه به عمل آورد.

در ۲۵ فوریه ۱۸۸۳ به ریاست اداره آسیای میانه وزارت امور خارجه منصوب شد. و هشت سال با این سمت مشغول کار بود. از سال ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۷ در استکهلم وزیر مختار و از ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۹ در استانبول سفیر بود، انقلاب مشروطیت ایران / ۲۲.

۷۵. الکساندر الکساندروویچ ملنیکف Alexandr Alexandrovich Melnikov
۷۶. مقصود منافع دولت روسیه است.

۷۷. سرروئالد فرگسون تامسون R. F. Thomson وی در آغاز کاردار سفارت بود و بعد بهرتبه وزیر مختاری رسید، البته نباید وی را با تیلور تامسون که جانشین کنل شیل بوده اشتباه نمود.

۷۸. سر ویلیام دورمندولف Sir William Henry Drummond Wolff وزیر مختار انگلیس در تهران از اکتبر سال ۱۸۸۷ الی ۱۸۹۰ م.

الجوانب اعلیحضرت شهریار ایران، صادر شده بود من باتمام اجزای سفارت خودمان، داخل عمارت سلطنتی شهریار ایران شدیم. به این معنی که ما قریب عصر بود که در کالسکه‌های سفارت نشسته و از سفارتخانه خودمان بیرون آمدیم. و پس از آن که از یک کوچه عبور نمودیم خود را در میدان توپخانه دیدیم که در وسط آن حوضی واقع بود و از فواره آن آب در جریان. در اطراف حوض، چند توپ برنجی گذارده بودند. دورتادور این میدان عمارت دوطبقه بود. این بنا برای منازل توپچیان ساخته شده است. و نیز در یکی از جوانب میدان چندین توپ گذارده‌اند. به موجب تصدیق و اظهار اهالی خبره، این توپها برای حرکات و اعمال نظامی بسیار خوب هستند.

از این میدان به هشت کوچه راه باز می‌شود؛ یعنی در هر طرف میدان دو دروازه واقع است، و در مدخل هر یک از این کوچه‌ها به طرف میدان، دروازه‌های بسیار قشنگی به طریق اسلوب اعراب ساخته شده است^{۷۹}، کاشی‌کاریهای این دروازه‌ها به سلیقه مخصوصی ساخته شده است و چنان آنها را به یکدیگر جور و موافق نموده‌اند که در میان کاشیهای آبی و سبز کاشیهای سیاه و زرد و گلی کار گذاشته‌اند، و نهایت مطبوع است. عموماً زینت کاشی‌کاری که در دروازه‌ها و مساجد و کاروانسراها بدان مزین شده است یک قشنگی و لطافت مخصوصی به پایتخت اعلیحضرت شهریار ایران داده است.

غرض آن که، پس از طی قدری راه، ما به نزدیک عمارت سلطنتی که صورت ظاهر آن چندان دلربانیت رسیدیم. در این محل قراولانی که تعداد آنها به پنجاه نفر می‌رسید احترام مخصوص برای ما به عمل آورده، سلام دادند و پس از آن ما داخل دالان طولی شدیم که در دیوارهای آن گچ‌کاریهای بسیار خوبی شده بود. پس از عبور از دالان، داخل اطاق کوچک پذیرایی شدیم که در آنجا تصاویر

۷۹. مترجم به دنبال این جمله این عبارت را افزوده است: «نگارنده اشتباه کرده است زیرا که میدان توپخانه دارای شش کوچه بیشتر نیست.»

روغنی سلاطین قدیم که بسیار بد کشیده شده بود آویخته بودند. در این محل وزیر پذیرایی (ایشیک آقاسی باشی) ما، یکی از صاحب‌مندبان وزارت امور خارجه که لباس او غرق گلابتون بود (ومن از ملاحظه آن لباس، لباس وزرای خودمان را به‌خاطر آوردم) ما را استقبال و ملاقات نمود. پس از آن در این محل برای ما درفنجانه‌های بسیار کوچک قهوه آوردند و ما میل کردیم، و بلافاصله پس از آن غلیان آوردند و ایشان غلیان را به‌ما تعارف نمودند ولی ما از کشیدن آن معذرت خواستیم. پس از لمحهای به‌ما اطلاع دادند که اعلیحضرت شاه ایران در تالار پذیرایی انتظار ما را می‌کشد.

ملاقات باشاه ایران

چون بر ما لازم بود که به‌حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران مشرف شویم لهذا مجبور گردیدیم که از باغ بسیار بزرگی که هیئت و وضع عجیب و غریبی داشت و دارای چندین استخر که کف آنها با کاشیهای آبی رنگ مفروش بود عبور نماییم. این راهم باید گفت که از جهت کاشیهای این استخرها، رنگ آب به‌رنگ آسمان ملاحظه می‌شد، و نیز باید گفت که به‌محض ملاحظه این باغ عمارت سلطنتی، خاطر من متوجه باغ علیای پترهوف^{۸۰} گردید. یک طرف عمارت که در آن تالار تخت سلطنت واقع است شمس‌العماره^{۸۱} نام دارد. در دوطرف این بنای مرتفع، دو برج رفیع ساخته شده است. در جلوی این تالار، دیواری برپانیست، و به‌عوض دیوار چندین ستون بسیار قشنگ ساخته

۸۰. پترهوف Peterhov : در ۲۹ کیلومتری جنوب غربی لنینگراد، قرار دارد. پترکبیر در سال ۱۷۱۱م (۱۱۲۳ق) آن را بنا کرد. بعدها مقر تابستانی تزارها شد. در جنگ جهانی دوم آلمانها آن را تصرف و ویران کردند. بعد از جنگ دوباره آباد شد. از سال ۱۹۴۲م (۱۳۶۱ق) پترودوارش خوانده می‌شود، مصاحب/۱

۸۱. کاخی است پنج‌طبقه که به‌دستیاری دوستعلی‌خان معیرالممالک به‌سبک قصور و عمارات رنگستان در تاریخ هزار و دویست و هشتاد و چهار قمری احداث شده است. المآثر و الآثار / ۷۳.

شده است. هر گاه کسی بخواهد که از باغ مزبور داخل تالار بشود، مجبور می‌گردد که از روی پله‌ای که دارای بیست و پنج پله مره می‌باشد عبور نماید.

غرض آن که، ما در قرب مدخل تالار، ادب مرسوم را به عمل آورده و گالشهای خود را از پاهای خودمان کن‌دیم. سابق برین، یعنی چهل سال قبل، ما مجبور بودیم که در مدخل تالار، حتی چکمه‌های خودمان را هم بکنیم ولی از خوشبختی، الحمدلله که این رسم متروک و برطرف گردید.

مختصر آن که، از پله‌مزبور بالا رفتیم و در پله‌های وسطی آن که رسیدیم، اعلیحضرت شهریار ایران را دیدیم که در آخر تالار در حالی که دست چپ خودشان را در روی قلب مبارک گذارده و دست راستشان را نزدیک آفتاب گردان سرشان گذارده بودند ایستاده. موافق عادت معمول که همه در حضور اعلیحضرت شهریار ایران سر برهنه می‌ایستند ما هم ایستاده و تعظیم نمودیم. پس از آن، چند قدمی هم جلو رفته، دو مرتبه تعظیم نمودیم و آخر الامر در قرب تالار که قریب پنج قدم از آن شهریار فاصله داشتیم تعظیم سیم را نمودیم. در جواب تمام این تعظیمهایی که ما به آن اعلیحضرت نمودیم فقط پادشاه قدری سر خود را تکان می‌دادند.

در این محل بر من لازم است اظهار دارم که این مجلس پذیرایی محض آن معین شده بود که در چند روز قبل اعلیحضرت امپراتور ما تصویر خود و امپراتریس را پیشکش اعلیحضرت شهریار ایران نموده بودند.

چون مجلس پذیرایی قریب سی دقیقه به طول انجامید لهذا فرصت یافتیم که حالت چهره سلطان حالیۀ ایران را ملاحظه نمایم.

در توصیف ناصرالدین شاه

عموماً وضع ظاهر شهر یاری، بسیار باوقار و چشمهای ایشان سیاه

و خوش ترکیب، و از وضع خطوط صورت مشارالیه عزت و حرمت هویداست. از سن اعلیحضرت شهریار ایران ناصرالدین شاه بیشتر از پنجاه و هشت سال نگذشته است. ناصرالدین شاه در سنه هزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی (۱۲۶۴ ق.) پس از فوت شهریار مبرور محمد شاه^{۸۲} بر تخت سلطنت جلوس نمود. مرحوم محمدشاه سلطنت خون را به ضعف پیش می‌برد و در تمام امور از وزرای خود تمکین و اطاعت می‌نمود. و بالعکس شهریار حالیه ایران به هیچ وجه از وزرای خود تمکین نمی‌کند. اعلیحضرت ناصرالدین شاه از حیث قابلیت ممتاز و در کمال خوبی به زبان فرانسه تکلم می‌کند، چنانکه چندی قبل یک کتاب لغت فارسی به فرانسه هم تألیف فرموده‌اند^{۸۳}. علاوه بر آن به قلم ایشان شرح مسافرت شهر یاری به فرنگستان در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و سه، و هزار و هشتصد و هفتاد و هشت نوشته شده است^{۸۴}، و دیگر آن که معظم له

۸۲. سومین پادشاه قاجار نوه فتحعلیشاه و فرزند ارشد عباس میرزا نایب‌السلطنه که در سال ۱۲۲۲ ق. تولد یافت و در هفتم رجب سال ۱۲۵۰ بعد از فوت فتحعلی‌ا بر تخت سلطنت نشست. و سرانجام پس از چهارده سال و سه ماه سلطنت در ششم شوال ۱۲۶۴ ق. درگذشت. تاریخ رجال ایران ج ۳/۲۵۷.

۸۳. معلوم می‌شود که این سیاح روسی خودش فرانسه نمی‌دانسته و از این جهت دوسه کلمه فرانسه ناصرالدین‌شاه را «کمال خوبی در زبان فرانسه» پنداشته است.

۸۴. ناصرالدین‌شاه در طول سلطنت پنجاه ساله اش سه سفر به اروپا نموده است:
۱- مسافرت اول در سال ۱۲۹۰ ه. ق. برابر با ۱۸۷۳ میلادی، مدت مسافرت پنج ماه و نه روز (از ۳۱ صفر تا رجب ۱۲۹۰ ق.)

۲- مسافرت دوم در سال ۱۲۹۵ ق. برابر با ۱۸۷۸ میلادی که چهار ماه و نه روز بد طول انجامید (از سلخ ربیع‌الاول تا ۹ شعبان ۱۲۹۵ ق.)

۳- مسافرت سوم در سال ۱۳۰۶ ق. برابر با ۱۸۸۹ میلادی که شش ماه و دوازده روز طول کشید (۱۲ شعبان ۱۳۰۶ تا ۲۴ صفر ۱۳۰۷ ق.) تاریخ رجال ایران / ج ۴ / ۲۸۳.

هر سه سفرنامه فرهنگ ناصرالدین‌شاه به چاپ رسیده است.
سفرنامه اول به سال ۱۲۹۱ ق. در استانبول، این سفرنامه اخیراً توسط انتشارات مشعل اصفهان تجدید چاپ شده است. سفرنامه دوم در سال ۱۲۹۷ ق. در بمبئی و سفرنامه سوم بدسال ۱۳۰۸ ق. در تهران.

شعرهم می‌گویند و نقاشی هم می‌نمایند. پس از آن که سه نفر از پیروان باب قصد کردند صدمه‌ای بوجود اعلیحضرت شهریار ایران وارد بیاورند^{۸۵}، از آن وقت آن شهریار معظم احتیاط خود را نگاه داشته و از طایفه مزبور پرهیز می‌کنند. و بنابر آن، محض حفظ جان خود، يك دسته از محافظین امین تشکیل داده‌اند که آنها مکلف هستند در زمان گردش سلطنتی و مسافرت به‌اماکن غریبه، ازدحام خلایق را از نزدیک شدن به‌شاه منع نموده و آنها را برانند.

عموماً شاه جواهرات را بسیار دوست می‌دارد و میل زیادی خاصه به برلیان دارند و در حقیقت می‌توان گفت که مانند این چنین برلیان‌هایی که در لباس معظم‌له در این مجلس پذیرایی برق می‌زد بسیار کم در عالم پیدا می‌شود.

خلاصه آن که، پس از اتمام مجلس پذیرایی، بر مالازم آمد که از تالار به طریق قهقرا خارج شویم. والبته این نوع حرکت قهقرا برای ما به هیچ وجه مطبوعیت نداشت، زیرا که ما مجبور بودیم که از پله تالار هم بدین قسم پایین بیاییم و اگر احتیاط خود را نداشتیم احتمال داشت که ما از پله بر زمین بیفتیم و پاهایمان بشکند.

عمارت سلطنتی

عموماً معروفترین و بهترین ابنیه تهران، عمارت سلطنتی اعلیحضرت شهریاری است که عبارت از چندین ابنیه است و هر کدام از این ابنیه مخصوص برای چیزی ساخته شده است. مثلاً یکی از آنها منزل زمستانی است، و دیگری منزل تابستانی ایشان، دیگر ابنیه، حرم‌خانه مبارکه، نقشه‌خانه، تالار پذیرایی، تالار دارالشورای وزراء است و غیره...

۸۵. سوء قصد به‌جان ناصرالدین شاه در هجدهم شوال ۱۲۶۸ ق. صورت گرفت و آن سه نفر بابتی عبارت بودند از ۱. ملافتح‌الله قمی ۲. میرزا محمد تبریزی ۳. ملاصادق زنجانی.

این مطلب بدیهی است که بهترین این ابنیه اطاق موزه است که در آنجا شما در پهلوی کوهی از مروارید يك لامپای ارزان و يك بادبزن پنج پولی ژاپن را خواهید دید. و در میان اشیاء محفوظه در آن اطاق، يك كره ارضی هم هست که تمام ممالك را در آن به واسطه جواهرات مختلف اللون گران قیمت تصویر و ترسیم نموده‌اند.

افراد خارجی مقیم در بار

در سریکی از ناهارهایی که من در منزل وزیر مختار خودمان صرف نمودم بایک شخص معروف و مشهوری که حالا نزدیکتر از تمام وزراء حتی شاهزادگان نسبت به شخص پادشاه ایستاده است آشنا شدم. این شخص دکتر طولوزان است که مدت مدیدی قبل از این طبیب نظام فرانسه بود، و حالا در خدمت پادشاه ایران ناصرالدین شاه قریب سی سال است که به منصب حکیم باشیگری مفتخر است.

معروفترین اتباع خارجه که در تهران توقف دارند باید یکی گاستیگرخان^{۸۶} اتریشی را محسوب داشت چه مشارالیه مسافرت دلیرانه به طرف سرحد غربی بلوچستان نموده است. و دیگر از اهالی خارجه که آنهم معروفیت دارد مسیو اوایل^{۸۷} مهندس فرانسوی است که اطلاعات کامله از ژئولوژی و نقشه کشی ایران دارد و به جمیع علوم عالم دانا است!

وضع قشون ایران

وازمعتبرین ماروسهاهم، یکی کلنل پالکونیک اتاماژور کوزمین

۸۶. Gasteiger Khan مهندس اتریشی.

۸۷. Wavile

کاراوایف^{۸۸} است که مشاق سوارنظام ایران و فرمانده بریگاد قزاق^{۸۹} است که این بریگاد نسبت به سایر عساکر ایرانی امتیاز مخصوصی دارند. چه وضع حرکت سرباز جوان ایرانی، مانند کسی است که عضوی از بدنش شکسته باشد و از صورت مشارالیه هیئت جنگی غیر مرئی است. و کلاه نظام بدترکیبی بر سر دارد که در جلوی آن یعنی از بالای آفتابگردان کلاهش نشان برنجی شیروخورشیددار نصب شده است. و بنابراین هیچ اثر مخصوصی از سرباز مشارالیه دیده نمی‌شود. این چنین عساکری که تمام قشون ایرانی از آنها ترکیب می‌شود تعداد آنها از صد و پنجاه هزار متجاوز است و قدری از این تعداد پیاده نظام است و قدری دیگر سواره نظام است که عدد آنها به هفتاد هزار نفر می‌رسد. و در توپخانه قریب دو بیست عراده توپ و هشت هزار نفر توپچی است. قشون تهران به واسطه مشاقان خارجه خاصه اتریشیها تربیت می‌شوند. یک دفعه مجبور بودم که در میدان مشق حضور داشته و مشق افواج ایرانی را تماشا بنمایم. در آن روز چند باطلیان پیاده نظام و توپچی ملاحظه شد. در این مشق از بریگاد قزاق که به واسطه کلنل کوزمین کاراوایف تربیت می‌شوند و از باطری بریگاد (توپچیهای بریگاد) که عبارت از چهار توپ برنجی خاندار بود و از طرف امپراتور متوفای

۸۸. کوزمین کاراوایف Kuzmin Karavaev سومین فرمانده قزاق که در سال ۱۸۹۵ ایران را ترک گفت و به جای وی کلنل شنه‌اور Scheneur به فرماندهی منصوب شد، روس و انگلیس در ایران/۲۴۷.

۸۹. بریگاد قزاق: تیپ مستقل ایران تحت ریاست صاحب‌منصبان روسی و مرکب از دو فوج سوار و یک دسته موزیک که در سنه ۱۲۹۶ ق. به موجب امتیاز و قرارداد مخصوص تحت نظر مریمان و مشاقان روس و از روی اصول و نظامات قزاق تزاری در ایران تشکیل شد. بعدها به تدریج توسعه یافت و عملاً به صورت دیویزیون (لشکر) درآمد. مؤسس بریگاد ناصرالدین‌شاه بود که بعد از مراجعت از سفر دوم فرنگ دستور تشکیل آن را داد. و دولت روسیه بنا به خواهش ناصرالدین‌شاه کلنل دومنتویچ را به ایران فرستاد (۱۲۹۶). پس از اتمام مأموریت دومنتویچ، کلنل چورکوسکی فرماندهی بریگاد را بر عهده گرفت و بعد از وی افرادی چون ژنرال کاساکوفسکی و کلنل چرنوزوبوف و لیاخوف به ریاست بریگاد قزاق ایران رسیدند. در زمان همین شخص اخیر بود که به دستور محمدعلی‌شاه مجلس به توپ بسته شد، ر. ک: مصاحب / ۲.

روس الکساندر^{۹۰} دوم پیشکش شهریار شده بود فقط هیئت جنگی مشاهده می‌شد.

نظم عساکر ایران

چه قدر نظم عساکر ایران ضعیف است، زیرا که يك دفعه از قضایای اتفاقیه، با قراولانی که می‌باید دراماکن مختلفه قراول باشند ملاقات نمودم. و خود برای العین دیدم که آنها در کمال آسودگی مشغول صرافی هستند. (یعنی پول سیاه و سفید معامله می‌کنند)، یا این که لباسهای خود را وصله می‌نمایند، و یا به خواب رفته‌اند.

پسران ناصرالدین شاه

اعلیحضرت شهریار ایران سه پسر دارند. اول از آنها ولیعهد^{۹۱} است که وارث تخت و تاج و این اوقات حکمرانی تبریز با او است. پسر دوم ظل‌السلطان^{۹۲} است و او شخصی است محبوب ملت!! و حکومت

۹۰. امپراتور روسیه (۱۸۸۱-۱۸۸۵) پسر و جانشین نیکولای اول. اصلاح‌طلبی آزادی‌خواه بود، بردگی را لغو و انجمنهای محلی موسوم به زمستورا تأسیس نمود، و نظام قضائی جدیدی روی کار آورد ولی این اصلاحات افراطیها را راضی نساخت و تروریسم قوت گرفت و سرانجام الکساندر به قتل رسید، مصاحب / ۲.

۹۱. مظفرالدین میرزا (مظفرالدین‌شاه) در سال ۱۲۶۹ ق. متولد شد و در اواخر ذی‌حجه ۱۲۷۸ ق. در ۹ سالگی به ولیعهدی تعیین گردید. بعد از مرگ ناصرالدین‌شاه در سال ۱۳۱۳ ق. به پادشاهی رسید. در دوران سلطنتش، با استقراض از روس و انگلیس چندین سفر به اروپا نمود. و در عوض گمرک شمال و شیلات بحر خزر را به روسها، و عواید گمرک جنوب را به انگلیسها واگذار کرد. در انقلاب مشروطه در اثر پافشاری آزادی‌خواهان در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ فرمان مشروطیت را صادر، و در ۱۴ ذی‌قعدة همان سال قانون اساسی مشروطیت را امضاء نمود. و در ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ در ۵۵ سالگی درگذشت. تاریخ رجال ایران / ۳، ۱۲۰.

۹۲. مسعود میرزا ظل‌السلطان (۱۳۳۶-۱۲۶۶ ه.ق) در یازده سالگی به حکومت مازندران و دشت گرگان و سمنان و دامغان منصوب شد. در سال ۱۲۷۹ با لقب ظل‌السلطان، به حکومت فارس تعیین گردید. بعدها حکومت فارس، یزد، عراق و بروجرد، کردستان، لرستان، کرمانشاهان در ید قدرت وی قرار گرفت. در سال ۱۲۹۱ بعد از عزل از

اصفهان با اوست. پسر سوم نایب السلطنه^{۹۳} و منصب مشارالیه سردار کلی است و جای وزیر جنگ را هم گرفته است.

مدارس تهران

از مدارس علمیه تهران، علاوه بر تعداد پرشماری از مدارس مذهبی که در آنجا علم مذهب و قرآن و تقویت اسلام تعلیم می‌شود، یک مدرسه دائر است که آن را نظر به بعضی ملاحظات می‌توان از جنس مدرسه «لیسه» ما محسوب داشت و تمامت معلمین این مدرسه اروپایی هستند و متعلمین آن علوم ذیل را تحصیل می‌کنند: علوم ریاضی، فیزیک، جغرافیا، السنه فرانسه، روسی، انگلیسی، و موزیک و نقاشی و علوم نظامی و طب.

علاوه بر آن که متعلمین این مدرسه تهیه معتبری از اخذ علوم مزبوره می‌بینند، باز هم معدودی از آنها که تحصیل کاملی نموده باشند به خارج از ایران رفته و در آنجا معلومات خود را تکمیل می‌نمایند.

حرکت از تهران

در یوم دهم ماه دسامبر، من از تهران به عزم مملکت روس بیرون آمده ولی چون سابق بر این به عرض خوانندگان رسید که من از

حکومت فارس والی اصفهان شد. از این تاریخ تا اوایل مشروطیت در مدت ۳۴ سال حاکم مطلق اصفهان بود و در مدت اقامت ده سال که حاکم چهارده ایالت و ولایت جنوب غربی و غرب ایران بود همیشه در اصفهان اقامت داشت. از کارهای بسیار زشت و ناپسند وی محو آثار هنری دوره صفویه در اصفهن می‌باشد. تاریخ رجال ایران/۳. ص ۷۸ به بعد.

۹۳. کامران میرزا ملقب به نایب السلطنه و امیر کبیر (۱۲۷۲ ه.ق - ۱۳۵۷ ه.ق.) دارای پست وزیر جنگ و رئیس کل قشون. ضمناً حکومت تهران و چندین ولایت و ایالت دیگر ایران نیز سالها زیر نظر وی بوده است. تاریخ رجال ایران/۱۴۹۲.
۹۴. مقصود مدرسه دارالفنون است که در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه به همت و علاقه امیر کبیر به منظور وارد کردن علوم و فنون اروپائی به ایران در سال ۱۲۶۸ ق. / ۱۸۵۱ م. در تهران دایر شد.

گرددند بسیار صعب دماوند به تهران مسافرت نموده بودم لهذا در این وقت که از تهران خارج شدم طریق مسافرت خود را به کلی تغییر داده و از راه مزبور به طرف مسکن مألوف مسافرت نکردم. بلکه از راه گیلان که یکی از ایالات ایران و در کنار بحر خزر قرار دارد روانه وطن مألوف شدم.

پس از خروج از تهران من قریب صدویست ورست از طریق خود را، به واسطه کالسکه سه‌اسبی سریع‌الحرکه طی نمودم. و در این مسافت چنین بر من معلوم شد که من نه بر روی مملکت مسلمانان مسافرت می‌کنم بلکه بر روی یکی از نواحی اروپایی خودمان طی منازل می‌نمایم. در این صدوپنجاه ورست، شش منزلگاه است و در هر کدام از آنها اطاقهای خوبی از برای ورود مسافرین ساخته شده است. انسان در این منازل بدون معطلی اسب برای طی طریق می‌گیرد. و تفاوت این حرکت با حرکت پستی مملکت ما آن است که در این راه از انسان مطالبه تذکره نمی‌نمایند. و دیگر آن که انسان می‌تواند با ناظر پست که قدری دارای سواد باشد در خصوص پلتیک بیزمارک^{۹۵} و مجلس لردهای انگلیس صحبت بنماید.

تمام اراضی که در این زمان من بر روی آن حرکت می‌کنم مسطح است و فقط در هشتاد ورستی تهران، این طریق در یک‌جا، بر روی پل سنگی بسیار قشنگ رود کرج که از سلسله جبال البرز جاری می‌شود امتداد می‌یابد. در سواحل رود مزبور، نباتات روئیده و در اطراف آن صحاری مزروع دیده می‌شود. در یکی از منازل که اسبان را به کالسکه سفری می‌بستند، من مجال یافته مدت مدیدی از دور قلّه عجیبه برفی دماوند را که در اثر نور آفتاب در وقت غروب کردن

۹۵. بيسمارك: اوتوفورست فون بيسمارك (Otto Forest Fon Bismarck) معروف به صدر اعظم آهین (۱۸۱۵-۱۸۹۸) سیاستمدار پروس و موجد امپراتوری آلمان، وی در سال ۱۸۶۲ م. صدر اعظم ویلهلم اول گردید و به سال ۱۸۹۰ م. توسط ویلهلم دوم از صدارت برکنار شد، مصاحب/۲.

روشن شده بود تماشا نمودم.

علاوه بر آن که من در وقت خروج از تهران راه جدیدی از برای خود تعیین کردم کار دیگری هم نمودم، و آن این بود که، پس از رسیدن به قزوین، طریق مسافرت خود را تغییر داده و به طریقۀ چاپاری مسافرت کردم.

ورود به قزوین

غرض آن که، در وقت طلوع آفتاب بود که وارد شهر قزوین گردیدم. این شهر در اواسط راه تهران به طرف رشت واقع شده است. مختصر آن که، پس از ورود به قزوین، چنین معلوم شد که این شهر زمانی پایتخت ایران بوده ولی حالا شهری است کثیف و دارای ساختمانهای پست که تمامی آنها از خشت ساخته شده است. قزوین چند بازار کثیف دراز مسقف دارد. فقط عمارت سلطنتی شاه و مسجدی که در آنجا از کاشی ساخته شده است فی الحقیقه بسیار قشنگ است ولی افسوس که این دو بنا در وسط سایر ساختمانهای حقیر این شهر واقع شده است.

خانه‌های قزوین

در قزوین، مدت مدیدی من در کمال دقت خانه‌های ایرانی را ملاحظه نموده و چیزی که فهمیدم این است که، طرز معماری و ساختمان این شهر بسیار بد است و در نظر چنین تصور می‌شود که گویا تمام اینبنیه اینجا از خشت ساخته شده است. و از صورت ظاهر این بناها چنین معلوم است که گویا این خانه‌ها نه مانند مساکن انسان، بلکه مانند جعبه بزرگی است که از دور ملاحظه می‌شود. تمام خانه‌های اینجا يك طبقه و دارای پشت‌بامهای مسطحی است که مسلمانان بر روی آنها در فصل تابستان و هوای خوب، به خواب می‌روند. درهای خانه‌های قزوین بسیار کوچک و پنجره‌های آن از شیشه‌های کوچک مختلف‌اللون

ساخته شده است. در خانه يك اطاق برای پذیرایی مهمانها که آن را بیرونی می‌نامند ساخته شده است. وهم‌چنین در همان محل بنایی که عبارت از چندین اطاق و موسوم به اندرونی باشد بنا نموده‌اند. در این اطاقها که اندرون نام دارد زنها زندگانی می‌نمایند. و شخص خارجی به هیچ وجه جرأت نمی‌کند که در آنجا داخل بشود. اگر صاحبخانه در اندرون باشد در آن وقت هیچ کس نمی‌تواند وقت او را ضایع بکند و به همین طریق هم صاحبخانه مزبور می‌تواند که از دست طلبکار و از بازدید مهمان گستاخ خود را در اندرون پنهان بدارد. پس بنابراین باید گفت که، حیاط اندرونی از مقدس‌ترین منازل ایرانیان محسوب می‌شود. در بیرونی شخص ایرانی، که اطاق مهمانخانه مشارالیه، محسوب می‌شود نیمکت و صندلی و میز و دولاچه دیده نمی‌شود مگر آن که در زوایای آن مهمانخانه فقط رختخوابهایی دیده می‌شود که آنها را بنوعی پیچیده و بامتکا به دیوار آن اطاق تکیه داده‌اند. این رختخوابها در تمام اوقات روز بدون استعمال به طریق مذکور پیچیده می‌باشد ولی در وقت شب خانواده صاحبخانه و یا مهمانها در آنها به خواب می‌روند.

سفرهٔ ایرانیان

سفرهٔ فرد ایرانی بسیار ساده است. به این معنی که، ناهار مشارالیه بر حسب عادت مرکب از چلو و پلو زعفران‌دار و گوشت گوسفند است. این غذا در کمال خوبی در آشپزخانهٔ خانوادهٔ ایرانی پخته می‌شود. علاوه بر آن در سناهار خانوادهٔ مشارالیه پنیر بی‌نمک میش و سایر ادویه‌جات و خورشهای متعدد گذارده می‌شود، و نیز عوض مسکرات، شربت هم که آن را با قاشق صرف می‌نمایند گذارده می‌شود. عموماً ایرانی در خوراک بسیار ممسک است.

مصرف چای در ایران

قریب بیست سال قبل از این، تمام ایرانیان قهوه سیاه بسیار معطر استعمال می کردند، ولی حالا مصرف چای تنزل کاملی به آن داده است. به این معنی که استعمال چای در ایران به وسیله ما روسها رونق کاملی حاصل نموده است و به همین جهت چای را به پیروی از زبان ما چای، و سماور را سماور، و استکان را استکان، می نامند. عموماً تمام سماورهایی که در ایران دیده می شود متعلق به شهر قولسک می باشد. اگر چه چندی است که در ایران هم سماور درست می کنند ولی چه فایده که بسیار بدتر کیب ساخته می شود. استکان چای خوری ایرانیان بسیار کوچک است و در وقت چای خوردن به قدری در آن قند می ریزند که نمی توان خورد. عموماً چایی که در ایران استعمال می شود از انگلیس وارد می شود و از بوشهر به خلیج فارس نقل می گردد. چای مسکو در ایران بسیار کم و به قیمت اعلاء به فروش می رسد.

حرکت از قزوین

در فوق مذکور شد که من با کالسکه سفری که در کمال آرامش در آن نشسته بودم وارد قزوین گردیدم، و حالاً هم که وقت خروج من از قزوین می باشد اظهار می دارم که، این مطالبی که در ذیل ذکر می شود از آن جایی است که، من بر روی اسب نشسته بودم و به طرف رشت که قریب دویست و ده ورست یا سی فرسخ از قزوین مسافت دارد مسافرت می کردم.

وضعیت راه قزوین به رشت

مختصر آن که، در این راه هم، مانند راه مشهدسر، انسان مجبور می شود که از روی گردنه کوه کوچکی که قریب چندین پا از سطح دریا ارتفاع دارد عبور نماید. از بابت قشنگی که طبیعت بر این محل داده است این راه بسیار سهلتر از راه دماوند می باشد. و بهترین

اماکن این راه گردنه کوه پاچنار است که قدری دورتر از آن. بیشه‌های درخت زیتون واقع شده است. و در آنجا انسان می‌بیند که زنان دهاتی با صورت باز خود و بایک چادر بدتر کبیبی که برس دارد مشغول جمع کردن زیتون می‌باشد.

پس از عبور از آنجا ما از روی پل سنگی که بر روی رودخانه شاهرود^{۹۶} زده بودند عبور کردیم و از آنجا راه خود را از دره منجیل و سفید رود طی نمودیم. آن وقت به منزله‌گاهی که در جلو رشت واقع شده و موسوم به کود می‌باشد رسیدیم. از این محل تا به رشت بیست و پنج ورست می‌باشد و راه عبور ما از میان جنگل و بر روی راه شوسه خوبی امتداد دارد. اگرچه حالا چهاردهم ماه دسامبر است ولی من می‌بینم که تمام این جنگل در کمال خضارت^{۹۷} مرئی است و روز به قدری گرم بود که اگرچه من فقط به یک لباس تابستانی که از ماهوت کشباف فرانسه بود ملبس بودم ولی به قدری گرم شده بودم که نمی‌توان شرح داد. و از طرف دیگر از سمت یمین و یسار راه ما جبال عظیمه رحمت آباد و جبال درفا واقع شده بود که قله آنها به سبب زیادی ارتفاع از برف مفروش و مستور گردیده بود.

شهر رشت

خلاصه، پس از عبور از اماکن مزبور، به شهر رشت رسیدم.

۹۶. رودخانه شاهرود: رودخانه شمال ایران که از التقای آن با قزل اوزن در منجیل، رود معروف به سفیدرود تشکیل می‌شود. شاهرود به معنی اخصی از التحاق طالقان رود و رودالحوت تشکیل می‌گردد. طالقان رود از کوههای طالقان سرچشمه می‌گیرد و بعد از عبور از رشت میر (طالقان سفلی) به رودالحوت متصل می‌شود. شاهرود ناحیه رودبار را مشروب می‌کند و پس از عبور از لوشان در حوالی منجیل به قزل اوزن متصل می‌شود، مصاحب/۲.

۹۷. خضارت، به معنی «سبزی و سرسبزی» در عربی نیامده و بدین معنی حضرت درستتر است.

از شهر رشت يك صورت دهشت عجيب و غریبی مرئی می‌شود، چه تمام ساختمانهای آنجا گویا از بابت رطوبت و باتلاقی زمین آن بر روی ستون ساختمان شده است. ولی در عوض شهر رشت انبار عمده اجناسی است که از بنادر غربیه بحر خزر به آنجا منتقل می‌شود، و چنین به نظر می‌رسد که گویا هیئت و صورت این شهر در هیجان است چه کاروانهای آنجا بر روی خران و قاطرها امتعه مختلفه بار نموده در کوچه‌های تنگ و دراز آنجا علی‌الاتصال در حرکت هستند.

بازار رشت

بازار رشت بسیار معتبر و دارای دکاکین متعدده است که در آنجا شما امتعه ابریشمی را در کمال وفور ملاحظه خواهید نمود. و دلیل این مطلب آن است که، ایالت گیلان بهترین نقاط ایران است که در آن ابریشم عمل آورده می‌شود. و از این شهر به سایر اماکن بعیده مقدار کثیری برنج و پنبه نقل می‌شود. و نیز در این شهر، در کمال خوبی، بر روی ماهوت و مخمل، قلاب‌دوزی می‌نمایند. تمام دستمالهای روی میزی خوب، و بالشهای نیم‌تخت، و متکاهای متعدده که به وسیله آنها مهمانخانه‌های امنای روس و اروپا زینت می‌شود، از امتعه رشت و از کارهای استادان آنجاست.

کنسولگریهای مقیم رشت

از کنسولهای خارجه در رشت، فقط همان کنسول ما مقیم است. ولی در زمان ورود من در رشت اخباری مسموع شد مبنی بر این که، کنسول جدیدی از جانب انگلیس در آنجا تعیین شده است. مختصر آن که، من سه روز در شهر رشت توقف داشتم و در این مدت پرنس داباکی^{۹۸} مترجم کنسولخانه که این اوقات شغل کنسولگری با اوست کمال ضیافت و التفات را نسبت به من ابراز

کرد و من نمی‌دانم که چگونه از مشارالیه امتنان نمایم.

زندگی در رشت

زندگی در رشت، برای شخص عاقل، از جمله افعال عجیبه محسوب می‌شود. زیرا که حالت پست شهر رشت، به واسطه باتلاقی‌هایی که در اطراف آن واقع شده زندگانی و سلامت مردمان را به مخاطره افکنده است. در این شهر تب و لرز در تمام سال به وفور موجود است.

به من گفتند که، در سنه هزار و هشتصد و هشتاد مسیحی، [۱۲۹۷ ق.] به واسطه سرایت تب و لرز در خود این شهر قریب پنج هزار تن تلف شدند و نعش‌های آنها را یا در مساجد و یا در کوچه‌ها می‌انداختند. و نیز قریب ده هزار نفر از بابت وحشتی که از مرض مزبور داشتند از شهر فرار نمودند.

سکنه^{۹۹} شهر رشت حالا به شصت هزار نفر می‌رسد.

حرکت از رشت

خلاصه، پس از خروج از شهر رشت، من قریب ده ورست مسافت راه خود را بر روی راه شوسه که زمانی با سنگ‌های بزرگ مفروش بوده طی نمودم. ولی حالا این راه به نظر انسان مانند يك تل سنگی می‌رسد که در آن گودی و حفره‌های بسیار پیدا شده باشد.

ورود به پیربازار

مختصر آن که، پس از عبور از رشت من به قریه پیربازار که بر دو طرف نهر بسیار کوچکی واقع شده است رسیدم. در سواحل این نهر نباتات در کمال وفور روئیده است.

۹۹. سکنه، جمع ساکن در عربی نیست و صحیح آن ساکن است. ولی در متون فارسی استعمال می‌کنند.

در قریهٔ پیربازار، به مبلغ دوازده قران يك كرجی کرایه نمودم که آن كرجی قدری شباهت به قایق ایتالیاییها داشت، غرض آن که پس از چهار ساعت که این كرجی ابتدا بر روی مرداب مرغاب و پس از آن بر روی خلیج انزلی شنا نمود آن وقت مرا به آن نقطه‌ای رسانید که من از آنجا مسافرت مختصر خود به ایران را آغاز نموده بودم. به این معنی که كرجی مزبور مرا به شهر انزلی رسانید.

بندر انزلی

انزلی شهری است بسیار کوچک ولی با وجود آن یکی از بنادر معتبری است که در ساحل بحر خزر واقع شده است و برای تجارت ما با ایران عظم معتبری دارد. و این بندر پس از بادکوبه^{۱۰۰} یکی از بهترین بنادر بحر خزر است ولی افسوس که از بابت کمی آب در قرب سواحل آن و سنگهایی که نزدیک به سطح آب قرار گرفته‌اند مانع از دخول کشتیهای بخار در آن می‌شوند، به این معنی که کشتیهای بخار و قایقها نمی‌توانند در آن بندر داخل بشوند بلکه وقتی که چندورست مانده است که به بندر مزبور برسند می‌ایستند و در آن وقت از بندر انزلی کشتیهای بخار کوچک و كرجیهای متعدد به استقبال آنها فرستاده می‌شود. و به واسطهٔ آنها مسافرین و بارها داخل انزلی می‌شوند.

بسیار اتفاق افتاده است که وقتی باد بسیار جزیی در آن قسمت

۱۰۰. بادکوبه یا باکو، شهر کرسی نشین آذربایجان شوروی واقع در ساحل غربی دریای خزر. باکو عمده‌ترین مرکز نفتی شوروی و دارای بندرگاه بزرگ و مؤسسات فرهنگی عدیده است. نامش در منابع اسلامی به صورت باکوبه و باکوه نیز ضبط شده است.

از جنبهٔ سیاسی مدتها تابع شروان شاهان بود، و پس از انقراض (۹۵۷ق. ۱۱۵۵م) این سلسله، به تصرف صفویه درآمد. بعداً مدت کوتاهی تحت استیلای ترکان عثمانی بود (۹۹۱-۱۰۱۵ق/۱۵۸۳-۱۶۰۶م)، دیگر بار به دست ایران افتاد، و سرانجام در ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶ به تصرف روسیه درآمد، معاهدهٔ گلستان (۱۲۲۸ق / ۱۸۱۳م) رسماً آن را به روسیه واگذاشت مصاحب/۱.

کم آب خلیج مزبور می‌وزد کشتیهای کوچک بخار و کرجیها، نمی‌توانند از انزلی خارج بشوند. و در این وقت نیز کشتی بخاری که در مقابل شهر ایستاده است مراجعت به باد کوبه می‌کند و مسافرین و بارها باید انتظار کشتی بخار جدیدی را بکشند که از باد کوبه بدین محل بیاید. این کشتی بخار در فصل تابستان هفته‌ای یک مرتبه از باد کوبه به انزلی می‌آید، ولی در فصل زمستان در هر پانزده روز یک مرتبه. مطلب مزبور در فوق اسباب اشکالات سختی است که می‌باید کمپانی معروف موسوم به (قفقاز و عطارد) اعتنای کاملی به آن داشته باشد. چه کمپانی مزبور اجازه کامل دارد و به سبب آن می‌تواند موانعی را که در مقابل حمل و نقل اجناس در بحر خزر وارد می‌آید رفع نماید. و بنا بر بی‌اعتنایی کمپانی مزبور نسبت به تجارت ما و مسافرین بود که، چیزی نمانده بود که من قریب پانزده روز در انزلی در قرنطینه بمانم. ولی خوشبختانه موقتاً یک کشتی موسوم به کشتی اصلان که متعلق به یکی از ایرانیهای رعیت روس بود به آنجا آمد و من به وسیله آن در کمال خوبی توانستم خود را به باد کوبه برسانم.

جاده‌های ایران

عقیده من این است که، خواننده پس از خواندن تمام این مطالب که در خصوص ایران نوشته شده است، حالت طرق و شوارع مملکت شیر و خورشید را خواهد دانست. و حقیقت همین است، چه انسان در کمال اطمینان می‌تواند اظهار بدارد که بدی این طرق یکی از موانع بسیار بزرگ برای رونق تجارت ایران محسوب می‌شود. و بدین سبب، است که خیال کمپانی به اسم بلژیکی^{۱۰۱} که می‌خواهد در ایران

۱۰۱. منظور شرکت سهامی بلژیکی راه آهن و تراموای در ایران است که امتیاز احداث خط راه آهن تهران به حضرت عبدالعظیم را از طریق بوآنال به دست آورد. شرکت مذکور با دومیلیون فرانک دست به کار ساختمان راه آهن شد و در سال ۱۳۵۵ ←

قطار راه آهن بکشد بسیار ستودنی، و در حقیقت به سبب احداث راه آهن در ایران تمام دول تربیت شده خوشحال خواهند شد.

احداث راه آهن

جای افسوس است که کار احداث خط راه آهن با دول خارجی است و با ما روسها و پولداران مسکو نیست. زیرا ما برای این کار احق از سایر دول مدعی اروپایی هستیم. چه اولاً خود طبیعت، ما را به این مملکت نزدیک نموده است، ثانیاً آنکه به حسب تجارت هم، ما اولیتر از سایر دول هستیم. و نتیجه این اقدام آن می باشد که از یک سمت راه آهن ماورای خزر و نواحی بحراسود باراه آهن که در جنب آن واقع شده، و از سمت دیگر ناحیه بزرگ رود ولگا که آن قسمت تجارت روسیه ما را دربر گرفته است، به هم نزدیکتر می گردد.

ما نباید انتظار بکشیم که تاجر بسیار متعصب و کنسروانور ایرانی بخواهد با ما عقد تجارت ببندد. بلکه خودمان باید به ایران نزدیک شده بدون این که وقت از دست برود بازارهای آنجا را در دست خودمان بگیریم. و در این بین بر ما لازم است که به واسطه راه آهن خودمان که در طرف شمال ایران کشیده شده است به طرف بازارهای ایران حرکت کنیم. و نیز تا وقت از دست نرفته است ما می توانیم ساختن یکی از راههای آهن را به عهده بگیریم و از رشت به قزوین و تاتهران مشغول تجارت شویم.

این مطلب راست است که گردنه پانچار جبال البرز، اشکالات بسیاری در احداث ساختمان این راه آهن ایجاد می نماید ولی با وجود آن ساختن آن هم چندان کار سختی نیست. ما نباید نه خط تلگرافی هند و اروپا را در مشرق زمین و نه

→ ه. ق. این خط به طول ۸۷۵۵ متر آماده بهره برداری گردید و در همان سال نیز گشایش یافت.

خط راه آهنی که انگلیسها از کوه‌های مرتفع لولان و پارنای به سمت قندهار و کوت کشیده‌اند فراموش کنیم، زیرا با آن که ضرر کلی هم به سبب ساختمان این راهها بر انگلیسها وارد آمده بود، ولی باز هم در کمال جسارت مشغول ساختمان شده تمام نمودند. یقین از برای آشنا کردن ایرانیان با راه آهن است که کمپانی به اسم بلژیکی می‌خواهد راه آهن کوچکی به مسافت هفت ورست از تهران تا شاهزاده عبدالعظیم (ع)^{۱۵۲} که یکی از احفاد حضرت امیرالمؤمنین (ع) محسوب می‌شود و قریب چند هزار نفر زوار به زیارت آن می‌روند بکشد.

من گماشته مشارالیه را که موسوم به مسیودنی و مهندس خوبی است در تهران دیدم. البته برای ساختمان این راه مخرج گزافی خرج خواهد شد چه حمل و نقل مصالح سنگین و بسیار بزرگ راه آهن از روی جبال واقع در راه اشکالات بسیاری دارد. وقتی که من از گردنه پانچنار عبور می‌کردم دیدم که دو اسب يك عراده را می‌کشیدند که بر روی آن يك ریل آهن بود که طول آن به بیست ونه پا می‌رسید و خرج حمل این ریل البته از اتزلی تا تهران به بیست منات بالغ خواهد شد.

این اوقات در روزنامه‌ها می‌نویسند که، راه آهنی در ایالت مازندران از بحر خزر تا شهر آمل کشیده خواهد شد. و طول این خطرا تا پنجاه ورست تخمین زده‌اند. ولی من خودم به همان مکان رفتم ولی از نشانه‌ها و علامات‌ی که دال بر ساختمان راه مزبور باشد به هیچ وجه چیزی ندیدم.

۱۵۲. مدفن حضرت عبدالعظیم که به پنج واسطه به حضرت مجتبی (ع) می‌رسد. بقعه بسیار مجلل و معظم دارای گنبد زرین و مناره‌های بلند و حرم و ایوان آیینه‌کاری و صحن وسیع می‌باشد. قدیم‌ترین اثری که در بنای فعلی آن سراغ می‌رود سردر آجری دوران سلجوقی از آثار مجدالملک قمی مربوط به حدود ۴۹۵ تا ۴۹۸ هجری است، ر.ک: آثار تاریخی تهران / ج ۱، ۱۴۶.

خاتمه

من که حکایت سرگذشت خود را در خصوص ایران تمام کردم، از خوانندگان این اوراق معذرت می‌خواهم از اینکه نتوانستم احساسات خود را درباره ایران، مفصلاً بنویسم. ولی با وجود این عذر خود را خواسته اظهار می‌دارم که:

اولاً من يك مسافر معروف و مشهور روسی نیستم، بلکه فقط یکی از عملیجات شکسته نفس روزنامه هستم که موقتاً و برای مدت بسیار کمی به ایران آمده و سیاحت نمودم، و بنا بر همین مدت قلیل توقف این حقیر در تهران بود که نتوانستم اطلاعات کامله از شرح حال و اکونومی^{۱۰۳} و پلتیک^{۱۰۴} و سایر روابط ایران حالیه به نظر مطالعه کنندگان خود برسانم. از این روی قصد کلی من از این نگارش این است که فایده‌ای عاید عالمان اتنوگراف^{۱۰۵} و مسافرین و سیاحان و حتی مردمان بی‌کار بشود. چه این مملکت تا بدین ایام هنوز به همان رنگ و حالت قدیمه خود باقی مانده و دست ترقی دهنده تربیت به آن نرسیده است.

پایان

Economy .۱۰۳

Politic .۱۰۴

Ethnography .۱۰۵

کتابنامه

۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، المآثر والآثار، تهران، سنائی، بدون تاریخ.
۲. انتنر، ال، ماروین: روابط بازرگانی ایران و روسیه (۹۱۴-۱۸۲۸)، ترجمه عطاءالله نوریان، انتشارات دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
۳. اورسل، ارنست: سفرنامه اورسل. ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳.
۴. بامداد، مهدی: تاریخ رجال ایران در قرون ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، زوار، ۱۳۵۳.
۵. برهان‌تبریزی، محمدحسین: برهان قاطع: مصحح، محمدمعین، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۵۷.
۶. ثابتی، مؤید: درختان و درختچه‌های ایران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.
۷. دومرگان، ژان: مطالعات جغرافیائی، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز، چهر ۱۲۲۸.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، انتشارات سازمان لغت‌نامه دهخدا.
۹. رزم‌آرا، حسینعلی، فرهنگ جغرافیائی ایران، تهران، انتشارات سازمان جغرافیائی کشور، ۱۳۲۳-۱۳۲۸.
- ۱۰- زینویف، الکساندر: انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران اقبال، ۱۳۶۲.
۱۱. عیسوی، چارلز: تاریخ اقتصادی ایران (۱۳۳۲-۱۲۱۵)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۲.
۱۲. کاظم‌زاده، فیروز: روس و انگلیس در ایران (۹۱۴-۱۸۶۴)، ترجمه منوچهر امیری، تهران، جیبی - فرانکلین ۱۳۵۴.
۱۳. مصاحب، محمود: دایرةالمعارف فارسی، تهران، جیبی - فرانکلین ۱۳۵۶ - ۱۳۴۵.
۱۴. مصطفوی، محمدتقی: آثار تاریخی تهران، ج. اول، تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۶۲.
۱۵. معین، محمد: فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۰.
۱۶. منزوی، احمد: فهرست نسخه‌های خطی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ج. ششم، ۱۳۵۳.
۱۷. مؤتمن‌الدوله: مجموعه معاهدات دولت علیه بادول خارجه، تهران ۱۳۲۶.

فهرست اعلام

اورس (ل) ارنت: ۳۹، ۲۶	۲
ایبریا (تنگه): ۲۳	آذربایجان شوروی: ۵۹
ایران: ۶، ۷، ۹، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۴، ۳۳، ۲۸، ۲۶، ۲۳، ۲۵، ۱۸	آستارا: ۲۱، ۲۵
۴۸، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۳۸، ۳۶، ۳۵	آسیای مرکزی: ۱۱
۶۳، ۶۱، ۵۹، ۵۷، ۵۵، ۵۰، ۴۹	آشوراده: ۶، ۱۱، ۱۳
ایرانیان: ۱۵، ۱۵، ۳۴، ۵۴، ۵۵، ۶۲	آلبرت: ۳۹
اوزون آده: ۶، ۹، ۱۵	آلمان: ۵۲
ایشیک آقاسی: ۴۴	آمل: ۲۲، ۲۴، ۶۲
ب	آمو دریا: ۳۹
باب (فرقه): ۴۷	۱
بابل: ۶، ۱۶، ۱۸	آبودلف الخزرچی: ۲۵
بابلسر: ۶، ۱۴، ۱۶	اترك (رود): ۶، ۱۲
بارفروش: ۶، ۱۸، ۱۹، ۲۵	ادسا = اودسا: ۳۹
باکو = باکوه = بادکوبه: ۱۴، ۵۹، ۶۵	ارامنه: ۱۶
بحر اسود: ۶۱	اروپا: ۳۵، ۵۵، ۵۶
بحر خزر: ۶، ۹، ۱۳، ۲۹، ۵۵، ۵۲	استانبول: ۴۲، ۴۶
۵۷، ۵۹، ۶۲	استرآباد: ۱۵، ۱۳، ۱۹
بریگان قراق: ۴۹	استرخان: ۷
بلوچستان: ۴۸	استکهلم: ۴۲
بندرگز: ۱۳	اسکولف: ۱۲
بمبئی: ۴۶	اشچلکونف: ۴۱
بوآتال: ۶۵	اشنه اور: ۴۹
بوشهر: ۵۵	افجه (بخش): ۲۶
بومهین: ۲۶	اصفهان: ۲۹، ۴۶، ۵۱
بیزمارک = بیسمارک: ۵۲	اکبر بکیارخان: ۱۸
پ	البرز: ۲۹، ۳۵، ۵۲، ۶۱
پاجنار: ۵۶	الکساندر: ۵۵
پارنای: ۶۲	الکساندر تساروویچ: ۱۵
پانیاس: ۱۸	امیر کبیر (میرزا تقی خان): ۵۱
	اترلی (بندر): ۵۹، ۶۵، ۶۲
	انگلیس: ۳۳، ۵۵، ۵۷

- پاولف: ۱۵
پنترکبیر: ۴۴
پترهوف: ۴۴
پترووارش: ۴۴
پرو (مادام): ۳۸
پترزبورغ: ۱۰، ۳۱، ۳۳
پیر بازار: ۵۸
ت
تامسون، تیلر: ۲۶
تامسون، سرروئالد فرگسون: ۴۲
تبریز: ۵۵
ترکان عثمانی: ۵۹
ترکمانان: ۱۲
ترکمن چای: ۱۶، ۱۷
ترکمنستان: ۱۴، ۳۹
تفلیس: ۷
تهران: ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۶، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۶۳
ج
جل (درخت): ۲۱
جلی (درخت): ۲۱
جله (درخت): ۲۱
جیحون: ۳۹
چ
چارجو: ۳۹
چرنوزوبوف (کلنل): ۴۹
چرم گیله (درخت): ۲۱
چرم لیفه (درخت): ۲۱
چرم لیوه (درخت): ۲۱
چکشلر: ۱۰، ۱۱، ۱۲
جورکوفسکی (کلنل): ۴۹
ح
حسینقلی = حسینقلی (خلیج): ۱۲
الحوث (رود): ۵۶
خ
خراسان: ۱۲، ۱۴
خلیج فارس: ۱۵، ۵۵
خیوه: ۱۲
د
داباکی (پرنس): ۵۷
دارالفنون: ۵۱
داریال (تنگه): ۲۳
دالگورکی (پرنس): ۶، ۴۰، ۴۱، ۴۲
دامغان: ۵۵
درفا (جبال): ۵۶
درومندولف، ویلیام: ۴۲
دشت گرگان: ۵۵
دریای خزر: ۲۲، ۵۹
دماوند: ۱۴، ۲۲، ۲۶، ۵۲، ۵۵
دنی (مسیو): ۶۲
دوستعلی خان (معییر الممالک): ۴۴
دومرگان: ۶
دویاتف: ۱۶
دولت آباد: ۸
دومنتویچ (کلنل): ۴۹
ر
رحمت آباد: ۵۶
رزم آرا: ۲۴، ۲۶، ۲۷
رشت: ۸، ۲۵، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸
رشتیان: ۲۶
رشت میر (طالقان سفلی): ۵۶
رودبار: ۵۶
رو (مادام): ۱۸
روس: ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۳۳، ۴۹، ۵۵، ۶۰
روسیه: ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۷، ۲۹، ۳۹، ۴۱، ۴۹، ۵۹، ۶۱
رومانی: ۳۹، ۴۱، ۴۲

- عراق: ۵۵
عشق آباد: ۱۴
غ
غارگیلاس (درخت): ۲۱
ف
فارس: ۵۱، ۵۵
فتحعلیشاه: ۴۶
فرج: ۱۸
فرانسه: ۵۶، ۴۶، ۳۳
فیلیپ: ۴۱
ق
قاجاریه: ۲۹
قرل اوزن: ۵۶، ۶۱
قزوین: ۱۴، ۲۹، ۵۳، ۵۵
قققاز و عطارد: ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۶۵
قندهار: ۶۲
قولسک: ۵۵
و
کاترین مقدسه: ۹
کاترین مقدسه (بلونیا): ۹
کاترین مقدسه (ریچی): ۹
کاترین مقدسه (ژن): ۹
کاترین مقدسه (سوئدی): ۹
کاترین مقدسه (سیه‌نا): ۹
کاساکوفسکی (ژنرال): ۴۹
کاگانوویچسک: ۳۹
کامران میرزا: ۵۱
کتابخانه ملی: ۷
کجور: ۲۱
کراسناوینسک (خلیج): ۹
کردستان: ۵۵
کنشین: ۳۴
کوخانفسکی: ۱۳
کوزالغار (درخت): ۲۱
کوزمین کاراوایف (کلنل): ۴۸، ۴۹
- رینه: ۲۳
ز
زمستوو (انجمن محلی): ۵۵
زینویف: ۴۱
ژ
ژاپن: ۳۶
س
سفیدرود: ۵۶
سلطان‌آف: ۱۶، ۱۹
سلطانیه: ۲۹
سمنان: ۵۵
سورفسکی: ۳۳
سینا (کوه): ۹
سیاه رود: ۲۶
ش
شاهرود (رودخانه): ۵۶
شروانشاهان: ۵۹
شمس‌العمار: ۴۴
شوازد: ۲۲، ۲۳
شوروی: ۱۴، ۲۹، ۳۹، ۵۹
ص
صفویه: ۵۱
ض
ظل‌السلطان: ۷، ۵۵
ط
طالش: ۲۵
طالقان رود: ۵۶
طالقان سفلی: ۵۶
طوالش: ۲۱
طولوزان: ۴۸
طهوری: ۸
ع
عباس میرزا: ۴۶
عبدالله: ۱۹
عبدالله (سید): ۷

- مسکو: ۷، ۳۱، ۵۵، ۶۱
 مشتهسز: ۶، ۱۴، ۱۵، ۱۷
 مشهد مقدس: ۱۴
 مصاحب: ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۷، ۳۹، ۴۴، ۵۹، ۵۶، ۵۲، ۵۵، ۴۹
 مظفرالدین شاه: ۵۵
 معین (دکتر): ۱۹، ۲۲، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۳۲، ۳۶
 معیرالممالک (دوستعلی خان): ۴۲
 ملاصادق زنجانی: ۴۷
 ملا فتح الله قمی: ۴۷
 ملنیکوف: ۴۲
 ملوک بند: ۲۴
 منجیل: ۵۶
 میانکال شبه جزیره: ۱۱
 میرزارضای کرمانی: ۲۳
 میرزا محمد تبریزی: ۴۷
 ن
 ناصرالدین شاه: ۶، ۷، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹
 ۵۱، ۵۵
 نور: ۲۵
 نیکولای اول: ۵۵
 و
 وادس تنا (صومعه): ۹
 والدانی (جبال): ۲۷
 واویله (مهندس): ۴۸
 ولگا (رود): ۶۱
 ویلهلم اول (امپراتور): ۵۲
 ویلهلم دوم (امپراتور): ۵۲
 ه
 هراز (رودخانه): ۲۴
 هشرخان = استرخان: ۷
 ی
 یزد: ۵۵
 یوسف آقا: ۱۹
- گ
 گاستگیرخان: ۴۸
 گرجستان: ۲۳
 گریگورویچ: ۴۱
 گرگان: ۲۵
 گرگان (خلیج): ۱۱
 گوگ تپه: ۱۲، ۱۳
 گیلان: ۲۵، ۲۱، ۲۶، ۵۲، ۵۷
- ل
 لئونارد داوینچی: ۳۷
 لار: ۲۲
 لازارف: ۱۲
 لاریجان: ۲۴
 لاهیجان: ۲۵، ۲۱
 لرستان: ۵۵
 لولان (کوه): ۶۲
 لنینگراد: ۱۵، ۴۴
 لوتسکی: ۴۱
 لوریه (درخت): ۲۱
 لوشان: ۵۶
 لوماکین: ۱۲
 لیاخوف: ۴۹
- م
 مارسل (کارخانه): ۳۴
 مازندران: ۱۳، ۱۷، ۲۵، ۲۱
 مالف ناچف (کارخانه): ۳۲
 ماکسنتیوس (امپراتور): ۹
 ماورای خزر: ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴
 ۱۷، ۶۱
 مجدالملک قمی: ۶۳
 مجتبی (حضرت): ۶۲
 محمدشاه: ۴۶
 محمدعلی شاه: ۴۹
 محمودآباد: ۲۲
 مرداب مرغاب: ۵۹



مکتب خان زینبوی

خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران

تلفن ۶۶۶۳۳۰

۱۵۰ ریال